

تألیف استاد علامه
میرزا محمد علی مدرس

ریحانۃ الادب

فی تراجم المعروفین بالکتابۃ اللقب

یا کنی و القاب

مستعمل در درجہ حال

فہما و حکما و عرفا و علما و ادنا و اطنا و فضلا و
شعرا و برحق اسلامی کہ نا لقب و کتبہ اشہار دارند

جلد ششم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز چاپخانہ شفق

100101001

101010101

101010101

نخداوندان در تواریخ بگشا

بیتیه باب هفتم

ملول
شیخ شرف الدین - از شعرای شاهرادگان هندوستان میباشد که
در ویش مسلك بود و در اواخر قرن دوازدهم هجری میریست ،
دیوانی مرتب و منظومه‌ای بنام همت صحابه داشته و از او است
سر سیر همد و لغات سحر سار داری
سال وفاتش بدست نیامد
(ص ۵ ۴۴ ح ۶ ص)

ملولی
سید اسدالله - بعنوان مرعسی سید اسدالله نگارش دادیم

ملسکی
معمار
در اصطلاح رحالی محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر است
حکیم عثمان بن محمد - عربی ، از مشاهیر شعرای فرس و اساد
حکیم سنائی بود ، در بدایت حال به عثمانی تحلیص میکرده و
در خدمت سلطان ابراهیم عربی سر میرد ، بعد از وفات او هندوستان رفته و بارها بهرام
شاه عربی برگشت ، سال چهارصد و سی و چهارم هجرت در آنجا در گذشته و از او است
يك روز دامن تو بگیرم که چند شب
در دوری تو اشك بدام گرفته‌ام
(ص ۳۵ ۴۴ ح ۶ ص)

ممتاز العلما
سید علی ابن شمس العلما سید ابراهیم - اس ممتاز العلما سید
محمد تقی مذکور در بیل نقوی موسوی صیرآبادی لکهنوئی ، مکتبی
به ابوالحسن ، مآب به ممتاز العلما از اکار علمای امامیه عصر حاضر هند میباشد که بحسب
متممات را از اسید و بیست خود خواند پس در مورد عامی هند تحصیل معقول و معمول

پرداخت با در سال هراز و سیصد و بیست و هفتم هجرت بمرام ادامه تحصیلات علمیّه
 تحتات عرش درجات رفته و در حورّه درس سید محمد کاظم پردی و ملا محمد کاظم حراسانی
 و شیخ رس العابدین مازندرانی و شیخ صیاء الدین عراقی و دیگر اکابر وقت حاضر شده،
 بعد از تکمیل مراتب علمیّه در سال هراز و سیصد و سی و دوم هجرت در موقع جنگ
 عمومی بموطن خود لکهنو برگشته و تدریس و موعظه اشتغال یافت تا در یاردهم دیجده
 هراز و سیصد و پنجاه و پنجم هجرت درهما صاحب رحمت ایردی نایل گردید و از نالیفات او است
 ۱- اثبات النبوة ۲- الامامة ۳- البداء ۴- الترقی التومین فی معجرات النبیص
 ۵- تحری الاحتهاد ۶- حرمة شرب الخمر ۷- طریق الصواب فی بعض المسائل الفهمیة
 ۸- الوقایة حاشیة علی الکفایة و غیر اینها . ناگفته نماند با این که نامش سید علی میباشد با
 کنیه اش سید ابوالحسن مشهور است (ص ۲۸۳ ح ۶ ص)

سید محمد تقی ابن حسین بن دلدار علی - از برگزین علمای امامیّه

ممتاز العلماء

از آخر قرن سیزدهم هجری همد میباشد که معیه اصولی معتقد
 ادیب نحوی معشر حکیم متکلم جامع تمامی فنون عملیّه و نقلیّه بود ، علوم متداوله
 را برد والد معظم خود تحصیل کرده و در حدیث سن فرائد یافت ، از او وصح حواهر
 احادیث روایت داشته و کتابخانه او از برگزین و مهمترین کتبخانه های همد است .
 کتابهای نادر الوحد و کتابهای خطی قرن سیم و چهارم هجرت در آن بسیار و در
 از صحیفه سجادیّه نیز بخط شهید اول در آنجا موجود و نالیفات بسیاری دارد

۱- ارشاد المستدین ۲- ارشاد المؤمنین ۳- حاشیة شرح جمعینی ۴- حاشیة شرح
 هدایة ملاصدرا ۵- حدیمة الواعظین ۶- الدعوات الفاحرة ۷- الصراعات الی فاصی
 الاحاحات ۸- مرشد المؤمنین فی الفتنة ۹- طهیر الشیعة فی احکام الشریعة ۱۰- العناب فی علم
 الاعراب ۱۱- عون اللالد و عون العالد ۱۲- الفرائد البهیة فی شرح العوائد الصدیة
 ۱۳ تا ۱۹- معص الاثار ، منهج الطاعات ، بحیة الدعوات ، بحیة المعجرات ، برهة الواعظین ،
 هدایة المرشدین فی شرح نصرة المتعلمین ، سابع الانوار فی تفسیر کلام الحصار .

وی در چهاردهم رمضان هراز و دو بیست و هشتاد و نهم هجری قمری در عتد و هشتاد و یک
 در شهر لکهنوی همد وفات یافت ، در حسنه خود مدفون شد ، در شهر همد مدفون است .

شمس العلماء در حصاره اش نماز خواند و سید محمد عباس شوشتری در تاریخ وفاتش گوید

مولى بوفاته التعلی کالمیت والعلیم سراحه نعیر السریت

یساً آل محمدتعلی صبرا قدایتکم فیه اهل البیت = ۱۳۹۸

(ص ۶۷ ح ۱ احسن الودیعة)

از اکابر عرفا و بزرگان مشایخ اواخر قرن سیم هجری عراق
ممشاد دسوری

میباشد که در علم و حلم و رهد و تقوی و فنون طریقت طاق و

شهره آفاق و اکمل حلقای حمید معدادی بوده و می گفته است که بیست (یا سی) سال است

دل خودم را گم کرده و نحواستهام من نار دهند و گویا مرادش این بوده که اصلاً اراده

و قصدی بودن یا نبودن چیزی نداشته و همه چیز موکول ناراده و مشیت حق است

وفات او سال دویست و بود و هفتم یا هشتم محرت واقع شد و بنا بر دویمی هر یک از

دو حمله پیرموتی = ۳۹۸ و محسوب علم رنده دل = ۲۹۸ ماده تاریخ وفات او بوده و

ظاهر آن است که لفظ ممشاد نام اصلی او است و الا نام دیگری از وی سطر بیاید و شاید

محقق محمد شاد باشد (ص ۲ ح ۲ ح ۸۷ ح ۱ ل)

ممله لقب رحالی حمیر بن موسی و یا پسرش محمد بن حمیر است

احمد بن یوسف - سلیکی مناری، مکشی به ابونصر، کاتب فاضل

مناری

شاعر ماهر همشی، از اعیان فصلا و اکابر شعرای قرن پنجم محرت

میباشد که کتابهای بسیاری اندوخته و همه آنها را وقف جامع آمد و جامع میافارقین

نمود در معرّه با ابوالعلا ملاقات کرد، ابوالعلا از حال خود شکایت نموده و گفت من

از مردم کماره کتیده ام و نارهم مرا آزار میدهند، مناری گفت مردم را با بوجه کار که

دیا را بدیشان داده ای گفت نه دیا بلکه آحرت را بیر بدیشان واگداشته ام و این جمله

را تکرار می نمود و متألم میگشت و از اشعار مناری است

ولی علام طال فی دقة کحظ اهلبندس لا عرض له

وقد ساهی عمله حمة فصار كالنطة لاجراء له

این حلکان گوید دیوان مناری عریر الوحود و نایاب بوده لکن بعضی از قطعات آن در

دست مردم پیدا میشود و فوات مناری سال چهارصد و سی و هفتم محرت واقع شد و نسبت
آن بمنار حرد میباشد که شهری است مابین مسیح و حلب در نزدیکی حصن زیاد
(ص ۷۶۵ ج ۱ ص ۲۷ و ۲۸ ج ۱ کا)

شیخ محمد بن علی بن زین العابدین - حدادی مناوی قاهره شافعی،

مناوی

ملقب به زین الدین و عبدالرزاق، ارمناحتر بن ساهای عاقه و اول

قرن یازدهم هجری میباشد که محدث ادیب فاضل از اکابر محدثین و ادیبان، اولاد عاونه
متداوله را جامع و سیار صابر و قانع بود در تمامی روز و شب یکباره صرفه
میسمود، از همه مردمان انقطاع حسته و عزت را در عزت یافته و تسایب و تسایب
میپرداخت، با این همه باره مورد طعن و حسد بی حقیقتان مهمل و انگریز بود
تا آنکه پنهانی مسمومش کردند و در نتیجه معالجه و کثرت دوا ایمن و اطرافش
گردید تا سال یک هزار و سی و یکم بنا پنجم هجری قمری در دهره و ۹۰ - وقت و در
جامع ازهر بحاره اش بیمار جوانند و ولادتش در سال ۱۰۵۰ و پنجم و در ۱۰۶۰ و ۱۰۷۰
تالیفات او است

- ۱- الانحاف السیه در احادیث مسنده و مسنده ۲- المصدر شرح الجامع التمهیر
- که در قاهره چاپ شده است ۳- شرح اسماء الله الحسی ۴- شرح شمائل الترمذی ۵- در معراج ۶- شرح شهاب الفصاعی ۷- شرح قصیده العسکه و مسنده ۸- شرح
- که از شرح ابوعلی ابن سینا میباشد شرح کرده و در قاهره چاپ شده است ۹- کمور الحصابی
- فی حدیث حبر الخلائق که حاوی ده هزار حدیث نبوی بوده و در دهره و ۱۰۶۰ و ۱۰۷۰
- ۸- الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه که با سجد خطی آن در دارالکتاب مصر
- موجود است و غیر اینها که از صد متجاوز و محل توحه اکابر و زمامداران است
- شهر مینه الحصب از بلاد مصر است (ص ۲۴۸ تا ۲۵۰ ج ۱ و ۲۵۱ تا ۲۵۲ ج ۱)

اسلم بن مهروز - سوان الوالعوب در - کمی خواهد آمد

مسحی

سالم بن احمد بن سالم بن ابی الصغر - معروف به مسیح ، بغدادی

مسحوب

حموی عروسی ، دارای اخلاق حسنه و محبوب مردم و آراستاید

یاقوب حموی صاحب معجم الادبا بود از حوره‌ای در نحو و کتابی در صناعت شعر و کتابی

در عروسی و کتابی در فواهی تألیف داده و سال شصت و یازدهم هجرت در گذشت

(ص ۳۰۸ ت)

مسحوب الدین اسعد بن محمود - در باب کبی بعنوان ابوالفتوح خواهد آمد

علی بن ابی القاسم عبداللّه - بن ابی محمد حسن ماضی به حسکا

مسحوب الدین

و حسکا ابن محمد بن حسن بن حسن بن حسن بن علی

بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ، مکتبی به ابوالحسن ، معروف به شیخ مسحوب الدین ،

از ائمه عالم و مجتهد و مشایخ مجددین امامیه میباشد که عالم فاضل محدث حافظ نفاذ ،

کامل صدوق حلال الفدر و ربيع العمرة ، از اجداد شیخ حسین برادر شیخ صدوق ، از

هم صربن ابن ادریس حلی و ابن شهر آشوب مازندرانی و طائر ایسان ، بالخصوص در علم

حدیث از هر حدیث سماعا و جمعا و حفظ و ضبط مرّز ، کثیر المشایخ و الروایه بود

ذبح اوالد و حج رازی ، سید مرتضی رازی ، سید فضل الله راوندی و والد خود شیخ ابوالقاسم

ایدار و سید ذوالعمارین محمد حسینی مروری و طائر ایسان از جمله مشایخ روایت

و بوده و عده مسایخ او از صد متجاوز است و بواسطه سید ذوالفقار مذکور از شیخ طوسی

و سید مرتضی عالم الپندی روایت کرده و بواسطه پدر خود نیز از اجداد خود تا از حد

عالی خود صدوق اول علی بن حسن موسی بن بابویه قمی روایت میدهد که روایت از

شش پدر میباشد .

در بحثا المقال هم در ردیف اشخاص مسقی به علی ، اشاره بمعاصر ابن ادریس

حلی بودن صاحب رحمة و روایت کردن او بواسطه سید ذوالفقار از سید مرتضی و هم

روایت کردن او از پدر ششمین خود صدوق اول و ماضی به مسیح و مؤلف فهرست بودن

او که در آن مذکور است اشاره کرده و گوید

روی عن الصدوق حدّا بعد حد

وان عبداللّه ذوالفقار من قد

عن ذی الفقار عن اخی الرضی

مسحوب معاصر العالی

راعی عبدالکریم فروسی شافعی از تلامذه شیخ منتجب الدین بود ، در کتاب تدوین نام خود که در شرح حال علمای قزوین است میارزش ستوده و گوید تطویل کلام در شرح حال ای محسن ایفای حق استادی او است که از تعلیقات و مکتوبات او استفاده های بسیاری کرده ام . حواحه بصیرطوسی میر بواسطه شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی همدانی فروسی از شیخ منتجب الدین روایت میکند و از تألیفات او است

۱- الاربعون حدیثاً من الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین ع بس جهل حدیث -
 از جهل هر از مشایخ خود از جهل هر صحابه پیغمبر ص و از این کتاب کثرت مناجات او ظاهر و هویدا است ۲- تاریخ علماء الشیعة و طاهر بلکه صریح کلام در یقه آنکه این کتاب عمراً از شهرت دلیل است ۳- الفهرست که به منتجب لقب مؤلفش موسوم و در آن شرح حال علمای امامیه را از زمان شیخ طوسی تا عصر خودش جمع کرده و بممرله شمه و بذیل فهرست شیخ طوسی است

وفات شیخ منتجب الدین سال پانصد و هشتاد و پنجم هجری قمری در هشتاد و یک سالگی واقع شد . از کتاب اربعین مذکور از ابراهیم بن مهرا ن نقل است که در همدسایگ ما در کوفه مردی وجود داشت که در سودا خوش معامله بود ، هر گاه شخصی علوی برای خرید چیزی برد او میرفت فوراً آن را میداد و قیمت آنرا اگر داشت میگرفت و الاً بعلامش میگفت که آنرا بحساب حضرت علی بن ابیطالب ع بویس ، ندین مموال میشود تا آنکه آن مرد معسر شد ، در خانه شسته و در دفتر حساب نگاه میکرد و برای مطالعه حق خود پیش بدهکاران میفرستاد ، هر کدام از ایشان که مرده بود یا چیزی نداشته حوطی نام و حساب او میکشید تا آنکه روزی بدر خانه خود شسته و بار دفتر مراجعه میکرد که مردی ناصی عبوراً بطریق استهزاء بدهگت بدهکار بزرگ تو علی بن ابیطالب ع چه کرد ، آن مرد اندوهگین شده و صحابه رفت ، همان شب در خواب حضرت رسول ص را دید که حسین ع بر در پیش روی آن حضرت راه میروند ، آن حضرت فرمود که کجا است پدر شما ، امیر المؤمنین ع که پشت آن حضرت بود عرض کرد که یا رسول الله ایست حاضر

هستم فرمود چرا حق این مرد را نمیدهی؟ گفت این حق او است در دنیا که آورده‌ام پس کیسه‌ای از پشم سفید بدان مرد داد و رسول خدا ص فرمود که آن را بگیر و هر کس از مردان من چیزی از تو بخواهد ردش نکن و دیگر بعد از این فقر و فاقه برای تو نیست آن مرد گوید از جواب بیدار شدم آن کیسه در دستم بود، زن خود را گفتم بیداری یا در خواب؟ گفتم بیدارم گفتم چراغ را روشن کن، چون نظر کردم هزار دینار (طلای هیجده نهجودی) در آن کیسه بود، دفتر حساب را خواستم معلوم شد آنچه حساب علی بن ابیطالب ع نوشته‌ام بی‌کم و زیاد هزار طلا بوده و پس آن زن گفت ای مرد از خدا ترس و مبادا فقر و پریشانی و ادارت کند که بعضی از تحاریرا فریب داده و مالش را گرفته ناشی آن مرد گفت نه والله قصیه چنین است

مجمعی نماید که شیخ حسن حدّ شیخ منتجب الدین که کتبه‌اش ابو محمد، نقش ضمن الاسلام، شهرتس حسکا یا حسکا بوده بیر از اکابر فقهای وقت خود، تمامی مصنفات شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ هـ ق = تس) و فاضل ابن البراج (متوفی سال ۴۸۱ هـ ق = تها) و سلار بن عبدالعزیز دیلمی (متوفی سال ۴۶۳ هـ ق = تسج) را از خود ایشان خوانده و هم از ایشان احاره داشته است و عمادالدین طبری محمد بن علی بن محمد از علمای اواسط قرن ششم هجرت بیر در کتاب بشارة المصطفی از وی روایت میکند. کتاب الاعمال الصالحة وسیرالانبياء والائمة و کتاب العبادات از تألیفات حسکا بوده و سال وفاتش بدست نیامد لکن از قرائن مذکوره مکشوف میگردد که از رجال اواخر قرن پنجم بوده و یا خود اوائل قرن ششم را بیر دیده‌است اما لفظ حسکا یا حسکا محض حس کیا است و کیا در زبان فارسی خصوصاً در اصطلاح مردم دارالمرور مازندران کلمه تعظیم و مدح و احترام است و بمعنی جناب و حضرت و رئیس و مانند آنها استعمال نمایند (مئل و دریمه و من ۲۴۸ هـ و ۳۸۹ ت و ۴۶۵ من و عبره)

سالم بن احمد بن سالم بن ابی‌الصقر - بمبئی بغدادی، مکتبی به

منتجب

ابوالمرحی، معروف به منتجب، ادیب نحوی عروسی و بالخصوص

در عروض و حید عمر خود و در علوم عربیه استاد یاقوت حموی سابق الذکر بود و آثر
قلمی او است

۱- ارجوزة فی النحو ۲- صناعة الشعر ۳- العروض ۴- القوافی وی سال شصت
و یازدهم هجری قمری در گذشت محمی نماید که حرف چهارم لفظ منتحب را در معجم الادبا
با حرف ح نقطه دار و در روایات با حیم نوشته اند چنانچه مذکور شد .

(ص ۱۲۸ ح ۱۱ حم)

اسعد - همان منتحب الدین اسعد فوق است که در ی موس الامام

منتحب الدین

حرف حیم آن را تبدیل به حای به طه دار داده است

لقب رحالی اسود بن عبدالله است

منتفق

عبدالله بن عیاس بن عبدالله - همدانی کوفی ، ابو الخراج الدیمی ،

منتوف

منتوف الشهرة ، ارجواص ابو جعفر منصور دوانقی بوده که ایشی

روایت نموده و هیثم بن عدی طائی هم از او روایت می نماید در سنن یحیی و ...

هشتم هجرت در گذشت و آرا او در موی لحنیه و ریش خود را با دست بر می کشید ، ...

وصف منتوف شهرت یافته که شخص ریش کنده را گویند .

(ص ۳۵۸ ح ۱ بی و ۱۴ ح ۱ تاریخ بغداد)

وهیب بن حصص کوفی مصطلح عام در حال است و رجوع به ...

منتوف

علی بن یحیی بن ابی منصور - مکنی بنه ابو الحسن ، ...

منتجم ندیم

منتجم ، از مشاهیر اهل بحوم و در رد متوکّل دهه پنجم حقیقت ...

(۲۳۲-۲۴۷ ه ق = رتبا - زمر) و حلهای بعد از او مقرب و ارجواص ...

و بهمین جهت به منتجم ندیم شهرت داشته است بسیار عام در ...

و پیوسته منشأ حیر و صلاح ایشان ، در صنعت سرود و عباد هر روزی ...

عرب و از ناعنده اسحق موصلی بود شعر خوب هم می گفت ، کتاب الامان ، کتاب ...

الندماء و الاسلامی و کتاب الطمع از آثار فامی او میباشد و در ...

هجرت در ساهره در گذشت .

شرح حال پسرش هارون بن علی بیدریاب کنی بعنوان ابن ابی منصور خواهد آمد
 پسر دیگرش یحیی بن علی بن یحیی بن ابی منصور معروف به ابن الصبح و مکتبی به
 ابوالاحمد بیدریاب از افاضل عصر خود ، از محدثین و اهل فن هیئت وفک ، ندیم مکتبی بالله
 همدهمین حلیفه عباسی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق = رطه سده) و بسیار مقرب ، معتزلی المذهب
 و از حماه متکلمین بوده و با جمعی از ایشان نزد مکتبی حاضر میشدند تألیفات بسیاری
 بدو منسوب و از آن جمله است کتاب المناهج در احبار شعرای محصرین دولتین امویّه و
 عباسیّه که با تمام آن موفق شد و پسرش ابوالحسن احمد بن یحیی پیاپی رسانید یحیی
 شب دوشنبه سیردهم ربیع الاول سیصد تمام هجرت در بجهاد و نه سالگی در گذشت و پسر
 مدکورش بیدریاب شاعر مہتمم فقیه متکلم و در کلام و فہم ادیب از رؤسای وقت خود
 بوده و در دیبجہ سال سیصد و بیست و ہتم ہجرت در شصت و پنج و با ہفتاد و چند سالگی
 در گذشتہ و از آثار قلمی او است

۱- الاحماع در فہم ۲- الاوقات ۳- المدخل الی مذهب الظہری و در فہم مذهب
 ابوجعفر طبری می رفته است (ص ۱۴۴ ج ۱۵ ص ۳۹۱ ج ۱ و ۲۷۸ ج ۲ کا)

عبدالله بن ابی حصص - بن عبدالله یقطان ایدحی حوری، معروف
 به غالب حورستانی ، غالب حوری (چنانچہ در مجمع الصحاح
 است) و در ریاض العارفین نام و نسب او را ندین روش نوشته است عبدالله بن ابی عبدالله
 مدحی ثانی آن ابی حصص مدحی ماضی ابن عبدالله یقطان ایدحی ، بہر حال وی بوفور
 کمالات موصوف ، از فضایل مہتممین و صاحب مصنفات بسیاری بوده کہ از آن جمله است
 طرار الذهب در فضائل و مناقب اثنتہ عشر و اثبات حقانیت ایشان با برہین قاطعہ
 با مدحی الدین عربی (متوفی سال ۶۳۳ هـ ق = جلد) معاصر و معاشر بوده و سال ۵۰۰ تن
 بدست پیامد و از اشعار او است

بی تو ہستی سرار و آرامم بیست
 بی تو ہستی و با وصفت و ہستی

بی چاشمی تو درجهان کاسم نیست می روی تو صبح و موی تو شامم نیست

(ص ۳۳۲ ج ۱ مع ۳۸۴ ریاض العارفين)

مدال } یا دال بی نقطه یا با نقطه، لقب رحالی عمرو بن علی و یا عمرو
مدال } بوعلی بوده و موکول بدان علم شریف است .

مداری عبدالعظیم بن عبدالقوی - بن عبدالله بن سلامة بن سعد مداری

شامی الاصل ، مصری المولد والمدون ، زکی الدین اللقب ،

شافعی المذهب ، ابو محمد الکبیر ، از اکابر اواسط قرن هفتم هجرت میباشد که در فقه

و شامی علوم عربیه و قرائات قرآنیّه و حید عصر و شیخ الاسلام وقت خود ، در تمامی

مئون علم حدیث بی نظیر ، در معرفت احکام و معانی و عرائف و مشکلات آن متبحر و به

حافظ کبیر موصوف بود از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی بقره بنوده و از مشایخ

مکه و دمشق و اسکندریه و دیگر اکابر وقت استماع حدیث کرده و از تألیفات او است

۱- از مئون حدیثا فی فصل اصطناع المعروف بین المسلمین و قضاء حوائجهم

۲- الترغیب والترهیب در حدیث و هر دو در مصر چاپ شده و کتاب دویمی بزرگ و دو

مجلد است وی سال ششصد و پنجاه و ششم هجری قمری در همتاد و شش سالگی درگذشت

(کف و ص ۱ ص ۱۸ مط)

مداری محمد بن جعفر - یا ابی جعفر هروی ، مکنسی به ابوالفضل، ارادنی

اوائل قرن چهارم هجرت میباشد که بحوی لغوی و از تلامذة ثعلب

و مترد بوده و در تهذیب اللغة اهری از وی بسیار نقل میکنند و از تألیفات او است

۱- الشامل ۲- الفاجر ۳- المتنظ ۴- نظم الحمان و غیر اینها وی در رحب

سال سیصد و بیست و نهم هجرت درگذشت

(کف و ص ۹۹ ج ۱۸ حم و سطر ۱۳ ص ۶۷)

مشار شیح علی - عاملی ، ملقب به زین الدین، معروف به مشار ، از

افاضل علمای قرن دهم هجرت میباشد که پدرش شیخ، هائی احنوفی

سال ۱۰۳۱ هـ ق (= ۱۶۱۸ م) و از تلامذة محقق کرکی (متوفی سال ۱۰۹۳ و علم) بوده

مشهد } در اصطلاح رحالی ، اولی لقب سلیمان بن سہیان ، دومی
 ممشی } حسین بن علی اصفہانی و موکول بدان علم شریف است
 ممشی نصرانہ بن ابی الکریم - در باب کمی بعنوان ابی الاثیر خواهد آمد

محمد اسمعیل بن شمس - از شعرای قرن یازدهم هجری شیراز و
 مصنف مردی بوده درویش مسلک که مدتی بہمد رفته و اخیراً بار بار از

برگشت و بچہت کثرت اقامت او در بہران بہ تہرانی شہر بیاوت وار او است

با رشتی عمل چہ کند کس بہشت را _____ ماتم سرا است حسابہ آہیسمہ رشت را

پیر گشتیم و ہماں سرگرم راہ عظیم _____ عمر ما چون آسیاد در قطع بکہ بر دل داشت

سال وفاتش بدست بیامد محیی نامند کہ شریفاً پسردیگر شمسایر شاعری بودہ خوش سخن ،

در اشعار خود بہ کاشف تحلیص میکرد ، مدنی ہم متصدی قضاوت طرشت (زودہ) است و در

ری) بودہ ، در نظم و نثر بیر بہارتی سرا داشته و از تألیفات و آثار قلمی او است

۱ و ۲ و ۳ - حراں و بہار ، در مکتوب ، سراج الحمر کہ ہر سہ شری و ہاد - امداد

از سخنان حراں و بہار ظاہر بودہ وار اشعار او است

باید چو حساب دُر بربری _____ عرسال ہدای کہ چہ چہ

عمری است کہ ابحمن و سرودہ است _____ ہی در بن شیبہ خون ہرہ است

۴ و ۵ و ۶ - عباس نامہ ، ثیلی مکتوب ، ہمہ پیکر و سال وفات شریف بدست بیامد -

(ص ۲۵۱ تذکرہ نصرآبادی)

دویمین حلیمہ عباسی و نام اصلی او م ن ص ہاد ہاد ہاد و
 منصورہ و انقی منصورہ بین ارباب سیر محل خلائی و طر است ہر حال ہر

محمد بن علی بن عبداللہ بن عباس بن عبدالمطال ، کنیدان ابو جعفر ، از مشہور منصورہ

ابوالدوانقی ردوانقی نا دوانقی میباشد در سال یکصد و سی و ششم ہجرت ہد

وفات برادرش سہاح سابق الذکر بحالفت او بیعت شد ، ہشتمینہ را ہتر ہد ہد ہد ،

بدستیاری ابو مسلم حراسانی اولین مؤسس دولت عباسیہ عم خود - ہاد ہاد ہد ہد ہد

اعلان خلافت داده بوده کشت و در دویمین سال خلافت خود ابو مسلم را پیر ارجوی نمود و اقتداری که داشته بقتل رسانید ، در سال یکصد و چهل و پنجم بعد از آنکه از طرف ابوحنیفه موسوم به مدینه‌العلماء بوده مقر خلافت نموده و با رومیها مجارندها کرد ، بلاد بسیاری از جهات سمت غربی آناطولی مسخر نموده و در سمت ماوراءالنهر پیر پاره‌ای فتوحات موفق گردید

در ترقیات لازمه علوم و فنون دایره و حمایت و تشویقات اهل علم و هنر و روگذاری نداشت و موشته بعضی از ارباب سیر (والعهده علیه) بنویس فقه و تفسیر و حدیث هم در زمان او شروع شد و تا آن وقت سینه سینه و از حفظ خاطر نقل و روایت میکردند حدیث اطراف شهر کوفه پیر از آنار او میباشد که از تمامی اهالی آن شهر بحکم سرشماری یک دانیق گرفته و صرف آن حدیث نمود و همانا لب الوالد دوانس با دوانسی یا دوانسی او در از همین راه بوده است که دوانق با دوانق جمع دانیق است و دانیق هم بفتح و کسر نون یا ششم درهم و دینار ، ا گفته و در جمع مفتوح دوانس و مکسور دوانق گویند موشته بعضی دیگر ، این لقب جهت کثرت حساست او بوده که یک دانیق را پیر از فقرا مصایقه میکرد و یا در مقام محاسبه یک دانیق را اهمیت میداد شرحیکه در محل خود نگارش یافته با علوهها و بعضی طرفداران بی‌امیته در سر معارضه بود ، چندین مرتبه حضرت امام جمع صانق سخ را از مدینه عراق آورد و عفت مسمومش گردانید منصور سال یکصد و پنجاه و هشتم هجرت در مکه معظمه در اثنای مسافرت حج در شصت و سه سالگی درگذشت و پسرش مهدی خاشین وی گردید و گویند که در حین وفات منصور ، معادل یکصد و شصت مایون و یا شصت مایون درهم و بیست و چهار مایون دینار در حرا اندوخته او بوده و در عهد هبجکدام از خلفای سلف بدین مقدار بر سیده بوده است باری رجوع به معالض هم نمایند

اسمعیل بن محمد - سیمین حلیفه ارفاطمیون مصر سابق الذکر
 منصور عسلی
 میباشد که شرح حال او ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان قائم - محمد
 مذکور شد .

موافق آنچه بروحردی از بحار نقل کرده لقب رجالی محمد بن
 منصور
 احمد هاشمی است و در حائیکه بعد از آن حمایه عن عم ایسه باشد
 یعنی از عموی پدر خود روایت نماید مراد از آن عیسی بن احمد بن عیسی بن منصور است
 امیر حسین - بعنوان میندی حواهد آمد

محمد بن طاهر بن بهرام - در باب کسی بعنوان ابوسلممان حواهد آمد
 منطقی
 میرزا محمد ابراهیم - از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجری شیراز
 منعم
 میباشد که به منعم متخلص، از قیود علاء بق مستحسان، پیری بوده
 صافی بهاد، در حط استعلیق اوستاد وار او است

مانند گلشنی که بویرانه گل کند
 آنگه کسی سدر بهار و حان
 مرا پروانه سان آتش جان است
 که یارم شمع، م دیگران است
 بحر لعلی که او با ما ندارد
 کسدامین لطف سر به ندارد
 صیب جان هر کس بیست وره
 سالانسی بیست گان به دارد

در آثار صبح گوید در سال هزار و دوست و بود و هفتم هجرت از سخن بی بی دج آن
 عبور میکردم که حصار، قبری حفر میکرد، منعم بیر بر سر آن قبر نشسته بود و پس از
 اظهار مهربانی گفت این قبر را برای خودم تهیه میمایم و مازة تربیع خودم را بیر
 یا غور = ۱۲۹۲ دیدم تا اینکه باصافه چند روزی وفات یافت و در راه مازة رعدون گردید

منقری^۱

منقری
 نصر - بن مراحم بن یسار عطار کوفی منقری، مکتبی به ابوالفضل
 یا ابوالفضل، مورّح احساری شیعی امامی صالح الامر و مستقیم
 الطریقه که ممدوح بعضی از اکابر علمای رجال بود، در هر یک از جهل و صعب و عارات
 و معتل حسین ع و مناقب و نهر روان و غیر آنها کتابی تألیف داده است، از ابومحیف (مدوفی
 سال ۱۵۷ هـ = ۷۷۵ قمر) روایت کرده و در سال دویست و دواردهم هجرت درگذشت محفی
 نماید که این تاریخ وفات نصر و روایت او از ابومحیف چنانچه مذکور شد و مصرّح^۲ به بعضی
 از اهل فن میباشد مضافی اصحاب نافع بودن او است چنانچه از شیخ طوسی نقل شده
 و تحقیق باید موکول بکتب مربوطه است

(الاعلام در کلی و ص ۲۲۵ ح ۱۹ جم و کتب رجالیه)

منس
 برورن محسن یا محدّث لقب رحالی علی بن حسان واسطی است
 حکیم ابوالنعم احمد بن معویب - یا قوس بن احمد دامغانی، از
منوچهری
 اساتید شعرای ماضی و اکابر بلخ و سجنوران ایرانی و حکیمی
 است دانشمند و حردمند که در تحصیل کمالات مشوّعه و مباحث کشیده و گویا کرده است ،
 در هر علمی حطّی وافی داشت و از آن رو که در ندایت حال مدّاح فلک المعالی امیر مدوچهر
 بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر از سلسله آل ریاری بوده ، به منوچهری تحلّص می نمود
 تا بعد از وفات امیر مذکور در سال چهارصد و یاردهم هجرت از گرگان بحر به رفته و
 قصیدهای در مدح عنصری سابق الذکر گفت در مجلس او بهمة شعرای وقت حتی فردوسی
 و فرّحی نیز مقدم بوده و هم بمعرفی او بدربار سلطان محمود عربوی راه یافت و در سلک
 شعرای درباری مسلک گردید و مدایح بسیاری در ناره سلطان معظم گفت و مجایزه های

۱ - منقری - منسوب است به منقر (برورن منقر) که پدر قسله است از سعد و یکی دیگر

از تمیم در اصطلاح رحالی لقب اسلم بن ایمن ، شار بن مراحم ، حارث بن سربیع ، حسین
 بن احمد ، سلیمان بن داود و بعضی دیگر است

شاهانه نایل گردیده و ثروت بسیاری اندوخت بعد از وفات سلطان ، در دربار پسرانش سلطان محمد و سلطان مسعود نیز تقرب یافت بلکه در دربار سلطان محمد منصب ترخانگی نیز داشته که هر وقتی که بی رحمت و احارء حق حضور مجلس سلطان را داشتی و کسی را حق ممانعت سودی در سال چهارصد و سی و دویم یا چهارم هجرت وفات یافت و از اشعار مشهوره اش قصیده لامیه ایست که مطلع آن این است

الا یا حیمکی حیمه فرو هل که پیش آهنگ سرو شد ز مهرل

بیر از اشعار او است که در وصف فصل پائیز گفته است

آمد حسته مهرگان، حش بررگ خسروان ناریح و نار و ارعوان، آورد از هر حیمه
برگس همی درماع در، چون صورتی ارسیم ورر وان شاحهای مورد بر چون گیسوئی پرء آیه
آن نارها بین ده رده ، بر نار من گرد آمده چون حاحیان در هم شده در دورگار بر و نه

هدایت گوید شینده ام که موج چهری سی هزار بیت شعر داشته ولی هر سه هزار آن ها بدست نیامده است دیوانی که از موج چهری متداول و نسخ خطی و چاپی آن در دست مردم می باشد همانا گرد آورده هدایت است که در پاریس و دوسر سه هم در تهران - - -

يك نسخة خطی آن شماره ۲۹۱ و يك نسخة دیگر بیر نصیمه دیوان عصری در ۳۸۹ در کتابخانه مدرسه سه سالار جدید تهران موجود است نوشته و موسی الزعزعه موج چهری از شاگردان سهری ، بلق نعم الدین و شصت کله مناقب ، در اصل از اهل بلخ بوده و اخیراً بخره رحلت نمود، وفاتش هم در سال چهارصد و هشتاد و هشتم بوده است

و از معاصر بودن عصری (متوفی سال ۴۳۱ ق = ۱۰۴۰ م) و سلطان مسعود بی روی (متوفی در حدود سال ۴۳۴ ق = ۱۰۴۳ م) صحت تاریخ فوق مکتوف و اشتهار موسی الزعزعه در تاریخ

وفاتش روشن میگردد (ص ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ ج ۱ ص ۲۴۲ و ۲۴۳ ج ۲ ص ۲۴۹)

احمد بن عمر الدین محمد بن محمد بن عبدالسلام - متوفی در ۴۰۰ م

متوفی

مکسی به انوالعباس، مناقب به سهاب الدین، معروف بدان عبدالسلام

مؤلف کتاب الفیض المدین فی اخبار النبیل السعید میباشد که در سال ۴۰۰ م در ۴۰۰ م هجری

قمری در هشتاد و چهار سالگی درگذشت (ص ۱۸۰۷ مط)

صهاحی

محمد بن بهادر - سروان پزشکی مذکور اماده است

صیر

محمد بن حسن بن محمد - شافعی المذهب ، حلوتی الطريقة ،

صیر الشهرة ، از اکابر صوفیه میباشد که در حدود شصت سال

به روزه مداومت داشت ، در آخر عمر نابینا شد ، در حاشیه خود مبروی گردید مذکور و

تدریس اشغال داشته و از تألیفات او است

۱- الادب السیة لمريد سلوك طريق الساده الخنوتية ۲- الهام العرب للحکيم في ما

في حيايا معاني سم الله الرحمن الرحيم ۳- تجميع السالكين و دلالة المائر في تصحيح الممرين

که در مصر دومرته چاپ شده است ۴- الدر الثمين في مولد سيد الاولين والاخرين ۵- شرح

الندوة ۶- شرح الطسة وفات او در ياردهم رجب هرار و صد و بود و بهم هجرى قمرى

در صد سالگی در مصر واقع شد و در جامع ارهر شماره اش نماز خواندند

(ص ۱۲۲ ح ۴ ملك الدرر وعبره)

صمسی

شیخ احمد بن علی بن عمر بن صالح بن احمد بن سلیمان - حنفی المذهب ،

طرابلسی الاصل ، صمسی المولد ، دمشقی المشأ والمدون ، از

افاضل علمای جمعیت قرن دوازدهم هجرت میباشد که در سال هرار و هشتاد و بهم در قریه

میں نامی از قراء دمشق متولد شد ، بعد از قرائت قرآن مجید در سیرده سالگی بدمشق

رفت ، بعد از تحصیل مقدمات لازمه در حوزة شیخ عبدالعسی نابلسی و اکثر اکار وقت

تکمیل مراتب عالیة علمیة پرداخت ، در تمامی علوم متداوله خصوصاً در فنون ادبیة

بدی طولی ودستی توانا داشت ، تمامی مدت عمر خود را در جامع اموی و عادلیه کمری

تدریس کرده و از تألیفات او است

۱- شرح قصدة الفور والامان فی مدح صاحب الرمان که با اصل و سیدة سربعه که از

سیح بهائی و حاوی سعب و سه بیب است در آخر کسکون خود سوچ بهائی در قاهره چاپ شده است

۲- الفصح الوهسی علی تاریخ ابی نصر العتسی که شرح تاریخ صمسی مؤلف در وقایع سلطان

یمین الدوله محمود بن سسککین است و آن نیز در قاهره چاپ شده است وفات صمسی

سال هرات و صد و هفتاد و دویم هجرت در دمشق واقع گردید
(س ۱۸۰۸ مط و عره)

سراج‌الدین علی‌خان - از شعرای فارس و دراصل از قصه موهان
موحد
از نواح شهر لکهنوی هند بود، پس قاصی القضاة کلکنه شد و
بعضی از کتب فقه را از عربی پیارسی ترجمه نموده و از او است
گل سلیل باشد و هم شمع با پروانه سوخت هر کسی را بهره از یسارش بود الا مرا
در سال هرات و دو بیست و سی و هشتم هجرت درگذشت
(س ۴۴۶۰ ح ۶ س)

از شعرای فارس قرن یازدهم هجرت بوده که بهندوستان رفته و
موحد همدانی
بر فاهیت ریسته و از اشعار او است
دارم گله‌ای ارتو اگر حوصله داری اما بوکجا حوصله این گله داری
در سال هرات و بیست و چهارم هجرت درگذشت (س ۴۴۶ ح ۶ س)

شاعری است بدحشایی که دیوان شعری شش هزار بیتی به نام
موحی
یوسف و رابعاً داشته و در سال ۱۰۵۷ همداد و بهم هجری قمری
در شهر اکره از بلاد هند درگذشته و شعر و اسم و مشخص دیگری نیست بیامد
(س ۴۴۶۱ ح ۶ س)

لقب رحالی عبدالله بن حسن، علی بن حسین، قبیله اشع، محمد
مؤدب
بن جعفر، محمد بن عبداله مؤمن، موسی بن محمد و بعضی دیگر است
احمد بن عبدالملک - بن علی بن احمد عبدالصمد پیش نوری، هکسی
مؤدی
به ابوصالح، معروف، مؤمن، همسر صوفی فیه محدث عامی
حافظ و متوائی اوقاف محدثین بوده و در شماره مدرسه بهقیه پیش نوری تصنیف و ت
ادان میگفته است و آرا بار فلسفی او تاریخ مرو میباشد و در بهم زعمان چهارصد و ده
هجرت در هشتاد و دو سالگی درگذشت
ص ۲۲۴ ح ۳ مج ۱۰۱

مؤذن محمد بن علی - هر وی نحوی لغوی، مکتبی به ابوسهل، معروف

به مؤذن، از ادبای قرن پنجم هجرت بوده و از آثار قلمی او است

۱- اسماء الاصد ۳ - اسماء السف ۳ - التلویح فی شرح التصیح که در قاهره چاپ

شده و شرح کتاب فصیح نام ثعلب نحوی است وی در سیتم محرم چهارم سنه و سی و سیتم

هجرت در شصت و یک سالگی در مصر درگذشت

(کف و ص ۲۶۳ ح ۱۸ جم و ۲۲۷ ب و عبره)

شرح محمد علی - سرواری حراسانی، معروف به مؤذن، از مشاهیر

مؤذن

عرفا و فضلاء عهد شاه عباس ثانی صوفی که طریقت دهیبه را

می پیموده بلکه سلسله عرفای دهیبه بدو منتهی و در تألیفات او است کتاب تحفه عباسی

که بر یک مقدمه و دوازده باب مشتمل و معنی صوفی و تصوف و عقائد صوفیه و فصیلت

علم و رهد و صحت و سکوت و شب بیداری و عرات و دگر و بوکل و رصا و تسلیم و

دیگر مراحل سیر و سلوک را حاوی و در سال یک هزار و هفتاد و هفتم هجرت سام شاه

معظم تألیفش داده و در این اواخر مستقلاً و یکمرتبه بیر در حاشیه سبع المثانی در تهران

چاپ شده و تألیفات دیگری بیر بدو منسوب و از اشعار او است

عارف اسرار یار میشود آن شیر مرد کر سخن یک و بدگشت عالم حموش

سال وفات بدست نیامد (ص ۲۲۹ ریاض المعارف و ۴۵۲ ح ۳ دریعه)

موردی

لقب رحالی احمد بن محسنی - است

مرحلی

موصلی

ابراهیم بن ماهان - سوان ندیم خواهد آمد

۱- موصلی - منسوب است به موصل و آن بدو سینه معجم البلدان و مرصدا الاطلاع (هتج

میم و کسر صاد) شهری است بر رگ و قدیم و مشهور و یکی از مراکز بلاد اسلامی، در وسعت

و عظم و کثرت جمعیت بی نظیر، معر و معر و گندر گاه جمیع بلاد بوده و در حقیقت دروازه

عراق، کلید حراسان، آستانه آذربایجان میباشد بعد از این حمله گوید بسیار سیده ام که

- موصلی علی بن ابی‌الوفاء سعد - عنوان مذهب‌الدین جواهرآمد.
- موفق‌الدین احمد بن قاسم - در باب کیمی عنوان ابن‌ابی‌اصبعه جواهرآمد.
- موفق‌الدین احمد بن محمد - بن عباس در باب کیمی عنوان ابوطاهر جواهرآمد.
- موفق‌الدین احمد بن هبة‌الله بن ابی‌الحدید - از مشاهیر شعرای عرب میباشد
بلکه ادیبی بوده کامل ، فقیهی فاضل ، بد قاسم معروف به

ابوالمعالی موصوف و برادر ابن‌ابی‌الحدید مشهور وار اشعار او است

قمر عدمت عوادلی فسی عثقه بل ماعدت تراحم العثاق
بدو فسیقه العیون و انها مأمورة بالنعص والاطسراق
عیای قد شهدا بعثک انما نک ان تصول هنا من العساق

در سال ششصد و پنجاه و ششم هجرت درگذشت (ص ۵۹۳ ح ۱۳۱)

- موفق‌الدین احمد بن یوسف - عنوان کواشی نگارش یافته است
- موفق‌الدین اسعد بن ابی‌الصبح - الیاس بن حرّحس مطران دایب صرایی ،
ملقب به موفق‌الدین ، مکتبی به ابن‌المنارانی، از مشاهیر ادیبی
قرن ششم هجرت میباشد که علاوه بر مہارت بی‌نهایت علم طت ، در علوم ادیبی و حکیمت
بیر دستی توانا داشت، بحسب برای تحصیل علوم دینیته بصراپیت به‌ازا روم روم ، بدین
طت و علوم مذکوره را در بغداد از ابن‌اللمید و دیگر اکابر وقت احد نمود، اخیراً در
دمشق حکیم‌مانشی مر بصحابة نورالدین بن ربکی بوده و مشمول مر ارحم بیکران صر

مرد گمنام بلاد دنا سخانور و دمشق و موصل است که اولی باب مشرقی رهن دیوب در واره
عرب رحین بوده و سیمی بیر بهرد و مقصد شرقی و عربی رسانده و کمتر است که در سوری یا
عرب موصل را سید موصل گمنام جهت آن است که عراق و حریره العرب را سم و سل
کرده و یا فرات و دجله را مر ووط و موصل بهمدنگر می‌نماید و یا نام این خرد که موصل
نام داشته بدین اسم احصااص یافته است بهر حال قبر حر رحین بی در و سده و سول بوده و در
مقابل سمت شرقی آن سر شهر بینوا است ماری لفظ موصلی ، در اصطلاح رحالی لقب ادیب
بن ابی‌علاج ، ابوب بن نکر ، عبدالعزیز بن عدنانه و بعضی دیگر است

صلاح الدین ایبوی پادشاه مصر گردید تا سال پانصد و هشتاد و هفتم هجرت در همانجا درگذشت و در اواخر عمر موفق بدین مقدس اسلامی گردید و از تألیفات او است

- ۱- آداب طب الملوك ۳- الادوية المفردة ۴- ستان الاطباء و روضة الائمة
 - ۴- النعالة الناصرية في حفظ الامور الصحية ۵- المقالة الحمية في التدابير الصحية وعرايها
- (ص ۱۷۱ مر و ۴۴۸۵ ح ۶ س)

موفق الدین

عبدالعزیز بن عبدالجبار - سلمی ، از مشاهیر اطباء اسلامی اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که بحسب در دمشق تحصیل فقه اشتمل

داشت ، اخیراً تحصیل طب پرداخت ، در نتیجه کثرت مهارتی که در هر دو قسمت علمی و عملی طب داشته و قرائی بسیاران را طبابت محسانی میکرده بلکه دوا و عدای ایشان را بجز از مال شخصی خودش می بخشیده شهرت بی نهایت یافت و حکیم باشی بیمارستان مذکور فوق گردید و سال ششصد و چهارم هجرت در شصت سالگی درگذشت

(ص ۴۴۸۶ ح ۶ قاموس الاعلام)

موفق الدین

عبداللطیف بن یوسف بن محمد علی - یا محمد بن علی بن سعد ، شافعی موصلی الاصل ، بعدای المواد والمدفن ، موفق الدین و

ناج الدین النعمان ، و ابن اللماة الکبیرة والشهرة ، از مشاهیر علما و ادبا و حکمای اسلامی میباشد که در نحو و لغت و حدیث و کلام و علوم ادبیة و طب و فروع حکمت و فلسفه سائمه عصر خود - سمار میرو - ، بکتاب ارسطو علاقه معرفت و اهتمام تام داشته و در فهمیدن متصادفها متهرد بود ، سید احتیای بسیاری در شام و روم و مصر و نواحی دیگر کرده و در اکثر آنها تدریس علوم متنوعه اشغال داشت ، مدتی در فاعره اقامت گرفته و راسه های بسیاری از اولاد صلاح الدین ایبوی دند ، در گراسالی مصر که در آن اوان حادث و عوس بسیاری تلف شده بودندک بی رأف داد و هرچیز حیرت آور را که خودش مشاهده کرده و یا از مشاهده کننده شنیده بود در آن جمع و مدرج ساحت و آن را بکتاب الافادة والاعتبار فی الامور المشاهدة والحوادث النعمانية بمصر موسوم داشت و در توضیح چاب ، در تدریس بر تر حمة فرا سوی ، در مصر بجز این مرتبه سها و یک مرتبه هم نا

ترجمه لایبی نام مختصر احصار مصر او العبر و انحر فی عجائب مصر چاپ شده و همین است که گاهی آثار مصر هم گویند مصنفات بسیاری دارد

- ۱ و ۲- آثار مصر و الافادة والاعتبار که فوقاً مذکور شد ۳- تفسیر سورة الاحقاص
- ۴- دیل التصیح که تفسیر کتاب صبیح نام ثعلب است و در مصر چاپ شده ۵ تا ۸- شرح اربعین حدیثا و شرح بات سعاد و شرح سبعین حدیثا و شرح مقدمه ابن کثیر ۹- عرب الحدیث
- ۱۰- مختصر احصار مصر که فوقاً مذکور شد ۱۱- الواصحة فی اعراب الفانجه و ۱۲- ارسال ششصد و بیست و نهم هجری قمری مطابق هزار و دویست و سی و یکم میلادی در هفتاد و دو سالگی درگذشت

عبدالله بن احمد بن محمد - بن احمد بن قدامه بن مقدم، حساب

موفق الدین

مقدسی دمشقی صالحی ، جماعلی الولاد، ابو محمد الکبریة، ا

مشاهیر علمای عاقله میباشد که در بلاد بسیاری سیاحتها کرده ، علوم منبوعه معموله را اکابر وقت فراگرفت ، در فقه و حساب و هیئت و علوم ادبیه دستی توانا داشت ، آنچه موشته بعضی علوم طاهر و باطن را جامع و مرید و شاکرد شیخ عبدالله در زیان و زده و از تألیفات او است

۱- الاستبصار فی نسب الانصار ۲- البرهان ۳- التمهید فی نسب النبیین

۴- دم التاویل ۵- دم الوسواس ۶- الروضة ۷- التعمدة ۸- فصل عاشورا ۹- الکافی

۱۰- المحتنون فی الله ۱۱- المصنع در فقه حسلی ۱۲- در فقه حاکم ۱۳- الیهادیه

و غیر اینها در سال ششصد و بیست و یکم یا بیست و دویم هجرت در سن ۶۳۲ درگذشت و بنا بتاریخ دویمی حمله نورعلی نور - ۶۳۲ هجری و است

مجمعی نمائند که عموی صاحب ترجمه ، عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه

جماعلی حسلی مقدسی صالحی ، مامست به شمس الدین در قدیمه راه ، ارسال ششصد و

و محدثین وقت حسلیه میباشد که از ابوالفرح حوری و دیگر احادی محدثین و استمع

حدیث نموده و از اکابر مشایخ محیی الدین نوری ، شرح الاسلام ، قاصی النعمان شمس و

بصیرت کسی است که در آن نواحی متصدی قضاوت نمائند بوده است که المصنف مذکور

فوق را در ده مجلد شرح کرده و همین شرح او میباشد که به شافعی موسوم و به شرح کبیر معروف است و فاش سال شصت و هشتاد و دریم هجرت در هشتاد و پنج سالگی واقع گردید (ص ۷۴ و ۳ و ۲۱۰-۲ ح ۴ ص ۳۶ و ح ۲ فع و ۲۱۳ مط و ص ۲)

موفق الدین عمر بن محمد - در باب کسی بعنوان ابن طرردن خواهد آمد

موفق الدین عیسی بن عبدالعزیز - بن عیسی بن عبدالواحد بن سلیمان، مکنی

به ابوالقاسم، نحوی فارسی شاعر ماهر محدث کبیر المسایح بود

که از هرار و پابند نهر از مشایخ حدیث روایت کرد، و از مشاهیر ادبا میباشد و تألیفات و آثار قلمی بسیاری بدو منسوب دارند

- ۱- الارهاص فی المختار من الأشعار ۲- البحر الاحصر ۳- التذکرة المختصرة من المراثیات العشرة ۴- الجامع الاکبر والبحر الاحمر در مراثیات ۵- الثریا المصنعة من کلام سد البریه ۶- الدقائق والجمالیات ۷- دیوان شعر ۸- الرسالة الثائرة فی الافعال المصارعة ۹- الرهرة اللانحة فی کعبیة قرآنة الفاتحة ۱۰- عایة الامسة فی علم العربیة ۱۱- الملحة المعینة (المسنة حل) در نحو ۱۲- المصرفة العلیا فی تعبیر الرؤسا و غیر اینها در سال شصت و بیست و نهم هجری قمری در گذشت

(کف و ص ۸ و ۵ و سطر ۱۷ ص ۸۴ ت)

موفق الدین محمد بن علی بن محمد - بعنوان رحسی بگارش یافته است

محمد بن یوسف بن محمد بن فائد - موفق الدین اللقب، بحرانی

الولاده، اربلی الاصل والنسابة، از مشاهیر شعرای عرب و اواخر

قرن ششم هجرت میباشد که در علوم عربیة بر دیگران تقدم داشت، کتاب الفلیدس را حل کرده و در کودکی نظم شعر پرداخته و این دوبیت را در سارۀ علامی ملیح بهم نامی که موی بر حسانس دهیده بوده گفته است

حسانك فائد لا یطیس

فالوا النحی السهم فنب حصر

الا اذا كان فيه ریش

فالسهم لا یبعد الرمانا

در شب یکشنبه سیم ربیع الآخر پابند و هشاد و پنجم هجری قمری در اربل در گذشت

(ص ۱۲۸ ح ۲ کا)

| | | |
|---|---------------------|------------|
| در باب کسی اولی بعنوان ابن جماعة ، دویمی بعنوان ابن جمیع ، سیمی بعنوان ابن نعش و چهارمی بعنوان ابن القمید حواهد آمد | مظفر بن ابراهیم - | موفق الدین |
| | هدیه الله بن رید - | موفق الدین |
| | یعیش بن علی - | موفق الدین |
| | هدیه الله بن صاعد - | موفق الملك |

حاج سید محمد - معروف به مولانا ابن سید عبدالکریم موسوی،

مولانا

ار علمای سریر عصر حاضر وار اصدفای این نگارنده مشاهده



عکس حاج سید محمد مولانا سرری - ۴

دارای احلاق فاضله و ملکات حمیده بود، بحسب
 مقدمات و ادبیات متداوله را در سریر حواید ،
 سال هزار و سیصد و دوازدهم هجرت در حدود
 نوزده سالگی برای ادامه تحصیلات علمیه بمسجد
 عرش در حات مشرف شد، در حوره درس استدلالی
 فقهی و اصولی فاضل شرایبانی، شریعت اصهبانی،
 شیخ هادی طهرانی و بعضی از اکابر دیگر حاضر
 گردید ، قسمتی از معقول را بر او میرزا احمد
 شیرازی حواید با بحار الاحیادی و روایتی اسابید

حود نایل آمد و در اوائل سال هزار و سیصد و بیست و یکم هجرت ، در راه آمد
 نمود و تدریس و تألیف اشتغال یافت و از تألیفات او است

- ۱- براهین الحق فی برهه من المسائل الفقهیه ۲- حاشیه شرح باب حاد عصر ۳- حاشیه
- فصول ۴- طرق الهدایة فی علم الدراية ۵- مصباح المائتین و زاد المسافرین ۶- مصباح
- الوسائل فی شرح الرسائل و ابن هرمه در شرح باب سده اسد ۷- مصباح الطالب فی شرح
- المکاسب و غیر آنها در هر يك از اینات نبوت و اجتهاد و تقلید و استصحاب داخل مسائل
- و بعضی از موضوعات دیگر رساله مفردی نوشته است و مشجمه در حدیث ، حدیثی -
- هزار و سیصد و شصت و سوم هجرت در تدریس بر حمت ابردی به دست برایش در -
- شرح حال حاج میرزا محمود شیخ الاسلام مذکور داشته و در -
- صاحب ترجمه نیز مسنون دارد

مولانا زاده

احمد بن رکن الدین - ابی برید بن محمد سرانی حمفی، ملقب

به شهاب الدین، معروف به مولانا زاده، از اکابر علمای حمفیّه،

در معانی و فقه حمفی و دقائق عربیّه، مقدم، در نظم و نثر نیز دستی توانا داشت، در

کمتر از بیست سالگی تدریس میکرد، بهر حال که میرفت محض پاس مراتب فصلی او

مورد احترام و تحلیل اهالی میشد. اخیراً بمسلك تصوف گرایید و سال هفتصد و بود و

یکم هجرت در اثر حسد بعضی از رقبا که نوعاً در این صنف در حکم عریزه ثانوی میباشد

مسموماً در گذشت (سطر ۳۵ ص ۹۹ روضات الحساب)

مولوی

ملاعناص - از افاضل عهد شاه سلیمان صفوی و از معاصرین علامه

مجلسی (متوفی سال ۱۱۱۱ هـ ق = عمیا) بوده و از تألیفات او است

۱- انوار سلیمانیه که در سال هرات و صد و یکم هجرت نام شاه معظم تألیف و

حاوی تمامی احتجاجات و مناظراتی است که حضرت رسالت ص و ائمه اطهار ع و علمای

ابرار با مخالفین عقائد حقّه اسلامیّه نموده اند و یک نسخه خطی آن بشماره ۱۸۱۸ در

کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۲- الفوائد الاصولیه السلیمانیه

که سال هرات و هشتاد و چهارم هجرت در اثبات حقانیت فرقه اسی عشری و فرقه ناحیه

بودن شیعه امامیه ایضا نام شاه معظم تألیف داده است و سال وفاتش دست نیامد

(ص ۴۲۹ ح ۲ دریمه)

مولوی

سید علی اکبر - عالم و اصل عابد راهد فقیه قاری شاعر، متخلص

به مولوی، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری شیراز

میباشد که بالخصوص در علم تحوید و فرائد قرآن مجید در درجه کمال بود، در سال هرات

وسید و هفتم هجرت در شیراز وفات یافت، در نکیه حافظیه مدفون شد و از اشعار او دست نیامد

(ص ۴۳۹ م)

مولوی معنوی

محمد بن بهاء الدین محمد - بلخی الاصل والمولد والمشاء، رومی

فویوی الموطن والمدون، ملقب به جلال الدین، معروف به

مولوی معنوی و ملای رومی و مولانای رومی حکیمی است عربی ناهر شاعر ماهر، از



تصویر مولانا محمد غلام محمد کی ماپو مولانا محمد

عکس مسووب نه ملائی رومی است - ۴

اکابر عرفا و پیشوایان طریقت و اهل
اسرار که صیت و آوارۀ او در تمامی
اقطار در نهایت اشتہار ، در اصول
عرفان و طریقت طاق و یگانہ آفاق ،
نسب او سابقہ حلیفہ موصول و
طریقت مولویہ از سلاسل عرفا بند
مسووب میباشد ولادتش سال شصت
وچهارم محرت درشہر بلخ واقع شد
وہم در آنجا نشأت یافت و ہر یک از
دو حملہ مولوی مہتابی = ۶۰۴
و مولوی پرمکرم = ۶۰۴ مادہ ناریح
ولادت میباشد

فاسی نور اللہ شوشتری گوید

در پنج سالگی الہام عینی بندو رسید ،
درشش سالگی در ہر سہ چہار دور
یکہ رسہ افطار میکرد ، عاقبت در
فقر و عرفان از اکابر اہل دوق و

وحدان گشت و در علوم ظاہری و باطنی یگانہ دہر گردید مسہور است کہ فریب سحر و رصد
طالب علم در حلقہ درس وی جمع شدہ و ہر کدام ماہدارہ استعداد خود استعداہ می نمودند
یکی را بہرہ محموری و ہستی - یکی را رشتن از پندار و ہستی انتہی کلام الفاسی ملخص
مولوی در نوسالگی بمصاحبت پندرش (کہ محملی از شرح حال اذرا بعنوان
سلطان العلماء محمد نگارش دادہ ایم) سیاحت بعضی از بلاد روم پرداخت و بر بارہ ہفتاد
مشرق شد ، در این اثنا با فرید الدین عطار ملاقات نمود و از طرف آن پیر روشن ضمیر
بموفقیت بی نہایت در حشاں آیندہ مستشرق گردید ما بعد از مراجعت از آن مہرت بہر تبتوید

رفته و مشمول مراحم شاهانه سلطان علاءالدین سلجوقی شد و بعد از وفات پدر متمکن
 مسند تدریس بود، در نتیجه کمالات فوق العاده در ربانی اندک شهرت سیاریافت، افاصل
 هر دیار از بلاد بعینه در حوره وی حاضر و سا بودی که در اثنای راه رفتن بیر از وی خدا
 نمیشدند و اکثر اشکالات علمی را با بیانات وافیة او در آن حال حل می نمودند بعد از
 مدتی در اثر حدیثات و لداید روحانی که در سفر مکه از مذاکرات عرفانی معسی اراکابر
 طریقت حاگیر قلب او شده و امشام حاش رسیده بود باصول طریقت و تصوف گرایید
 تا آنکه شمس تسری معروف سابق الذکر حسب الاشارة پیر خود شیخ رکن الدین زرکوبی
 تقویه روت، مولوی دست ارادت بدو داده و محدود او گردید و دیوان معروف به شمس
 را هم سام او در رشته علم آورد، از اهتمام علوم رسمی طاهری منصرف گردید و به طی
 مراحل عرفان و تصوف اشغال ورزید، در موقع تعید شمس مصاحبت او تشریر رفته و
 عاقبت بار تقویسه مراجعت کرد و سال پنجم حمادی الاحره ششصد و هفادم یا هفادم و
 دویم هجرت در هماجا در گذشت با بر دویمی که افرین بصحت است جمله شاه دین
 نورالهی = ۶۷۲ ماژة ناریح سال وفات او است کلمات حمایق سمات مولوی بسیار است
 کتاب مشوی او حاوی مراحل عرفان و تصوف و اخلاق و شهرة آفاق میباشد که بارها در
 ایران و غیره چاپ شده و در انبات تبحر فصلی عرفانی و حالات قدر و متانت رأی و کثرت
 فهم و درایت طمع و توسع فکر او برهانی قاطع بوده و خودش در وصف آن گوید

| | |
|-------------------------|-----------------------------|
| هر دکانی راست کالای دگر | مشوی دکان فقر است ای پسر |
| مشوی ما دکان و حد دست | عرواحد هر چه نیمی آن بت است |

تا بدین ایشا در شرح آن کتاب، این دوست را به حامی دست داده که درباره حلال الدین
 رومی و این کتاب مشوی او گفته است
 آن فر بدوی چپان معوی
 من چه گویم وصف آن عالم حباب
 بس بود برهان دانش مشوی
 نیست پیغمبر ولی دارد کتاب

لکن ما بر مشهور همین دست ربانی را شیخ ربائی منسوب دارند باری همین کتاب مشوی

محل توجه عالم و عامی ، امامی و غیر امامی بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته اند

- ۱- شرح شیخ اسمعیل انقروی مولوی (مربوطی سال ۱۰۴۲ هـ ق و ۱۰۴۳ هـ ق) شرح
- بوده و نامش فاتح الایات است ۳- شرح فارسی کمال الدین حسین بن حسن حواری (مربوطی
- سال ۱۰۸۴ هـ ق و ۱۰۸۵ هـ ق) که نامش کنورالعمالی فی رموزالدقائق است ۳- شرح عابد بن پاشا
- حنا بچه اشاره شد و آن ایات مشکله هر سه جلد مسوی را در ناسخ تالیف شرح کرده و در آنجا اول
- چاپ شده است ۴- شرح شیخ علاء الدین علی بن محمد معروف به مصممک شرح جلد ۱۰ و ۱۱
- سده و آن شرح فارسی بعضی از ایات مسوی است ۵- شرح فارسی ملامصطفی بن ...
- به سروری سابق الذکر ۶- شرح حاج ملاهادی سیروانی سابق الذکر است که بعضی از
- ایات مشکله آن را به فارسی شرح کرده و در طهران چاپ شده است و غیر اینها که بسیار است
- با در مشهور کتاب مشوی شیخ محمد بوده و همین است که بارها چاپ شده است
- ولی شیخ اسمعیل انقروی شارح مذکور فوق مشوی، پس از آنکه رشته نام او به ...
- شرح جلد پنجمی رسیده یک جلد هفتمی نیز پیدا کرده و بعد از مدتی آمد و بعد از آن
- و نکات و دقائق آن قطع و یقین کرده است بر اینکه آن نیز مثل شش جلد مشهوری است
- ادعای مولوی میباشد، آنرا نیز شرح کرده و در اول آن شرح گویند الحمد لله
- جعل المنوی المنوی مثل السموات السبع الخ و باعترافات مکررین آن که از ...
- بودش را شدیداً انکار می نمایند حیوانات بسیاری داده و حاصل آیه آیه ...
- حسد و عدم ممارست بر ایای کلام مواوی و قدرت بدانش بر سحریه و ...
- دیگران همین جلد هفتمی را از او ندانند باری از اسرار دنیاچه همین ...
- چونکه از چرخ ششم کردی گذر
- سعد الاعداد است همت ای نوالهوس
- کوکب سیار همت و همته همت
- هم سما را آفر رسده همت طاق
- با آنکه گویند

بر سر از چرخ هفت ...
 را که تا میل عدد ...
 هر یکی از وی سره ...
 هولد سمع به سواب طمناق

ای صیاء الحق حسام الدین ...

دولت د ...

درحای دیوم که دیوانی موسوم به عیون صدرک در اصول طریقت و حقیقت و شریعت
 بیر علاوه بر مشوی مشهور از آثار علمی مولوی میباشد و تمام نصاب مولوی معوی در
 نمای چاپ سمکی شده است درحای دیگر دیدم که مولوی علاوه بر مشوی يك دیوان
 شعر سی هزار بیٹی هم داشته و بعضی رساله‌های متهرفه بیر بندو مسوب دارند و تحقیق
 این مراتب در صورت اقتضا موکول مکتب مربوطه میباشد اشعار معوی از کثرت شهرت
 محتاج نقل نیست و بعضی از اشعار دیگر مسوب به مولوی را بدگر میدهد

| | |
|--|---------------------------------------|
| هر دیده که در جمال حاسان نگرد | شك نیست که در قدرت یردان نگرد |
| بیرازم از آن دیده که در وقت احل | از یار فرومانده و درحان نگرد |
| کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی | می باشد و می باشد و می باشد و می |
| من باشم و من باشم و من باشم و من | وی باشد و وی باشد و وی باشد و وی |
| ای شاه جسم و جان ما حیدان کن دندان ما | سرمه نکش چشمان ما ای چشم حار تو بیا |
| ما کوی سرگردان تو اندر حم چوگان تو | گه حوایش سوی طرف گه رایش سوی بالا |
| حار تو پیدا کرده ای محزون و شیدا کرده ای | گه عاشق کعب خلا گه عاشق روی و ریا |
| بارف درخت آمد کر او گه سید روید گه کدو | گدر هر روید گدشکر، گه درد روید گد دوا |
| گه خار روید گاه گل گه سر که گرد گاه مل | گاهی دهل رن گه دهل نامی خورد رحم عصا |

(کتاب و من ۲۴۹ ص ۷۳۷ و ۱۴۳ لیس و ۹۱ ص ۱۸۲۵ ح ۳ ص ۴۱۹ ح ۳ مع و عره)

مولی

آقا عبدالملولی - از تهرای ایران میباشد که اصلاً اصفهانی بود،
 بیشتر در سبحان امرار حیات میکرد ، اکثر خطوط را بسیار

خوب می نوشت ، در سال هزار و دو یست و ششم هجرت در گذشته وار او است

شبه در آب و آشم از اشک و آه خویش در ماندام خو صبح برور سیاه خویش
 ظاهراً لفظ مولی بحال شعری او بوده است (ص ۴۴۸۸ ح ۶ ص)

مولی مروح

سیح علی بن عبدالعالی - کر کسی بعنوان محقق کریمی مدکور
 افتاده است

مخلص شعری چند تن از شعرای ایرانی است که بطور اجمال
مؤمن بدگر میدهد

۱- ملاحصین بردهی از تلامذه ملا میرزاخان شیرازی (متوفی سال ۹۹۴ هـ ق -

طصد) که در اکثر علوم و فنون متنوعه نابهره بوده وار او است .

مؤمن ، مدی نیست کسی ماستدت
یک چند چنان مدی که خود میدانی
وین طرفه کند حلق بیك میجو استدت
یک چند چنان باش که میداستدت

۲- دامغانی که نام و مشخص دیگرش بدست بیامد وار او است

فرنگ راده نگاهی نکر به مؤمن بیدل شوم فدای صم حابه ای که کافرش استان

۳- سروادی که با بنی اوحدی (متوفی سال ۱۰۳۰ هـ ق - علی) معاصر و بنام او در

محبول وار او است

اول همه حمام آشنائی دادی
آخر ر پیش زهر حسدائی دادی

چون کشته شدم نگفتی این کشته کیست
داد از بو که داد بیوفائی دادی

۴- میر محمد استرآبادی که از اکابر سادات و علمای آنجا و مدنی معلم شیخ در صوفی

(متوفی سال ۸۹۳ هـ ق = صصح) بوده و احرا بهندوسان رفته وار او است

انکه گفتی عشق را درمان بهجران کرده اند
کاش میگفتی که جران را چند روز کرده اند

۵- محمد بن میرزا ندیع الرمان بن سلطان حسین بایقرا که شاعر و اوده شیراز است ،

در هیجده سالگی تکمیل علوم کرد ، در سال نصد و سی ام هجرت به ری پدرش است ، دست او در

دست برادر خود ابوالحسن میرزا مقبول شد و از اشعاری است که در ده سالگی او است

ناحوان مردی که بی حرم در این سن میکند
کافر میسگین دای گشته است مؤمن میداد

(۴۴۸۹ ح ۶ س)

مؤمن امیر محمد مؤمن - بنام حکیم مؤمن کاشی رفته است

مؤمن الطاق محمد بن علی بن نعمان - بن ابی طریقه بحالی کوش میروان

گاهی حدیث بره سوب داشت و محمد بن محمد هر گونه است

ثقات اصحاب حضرت امام صادق و امام کاظم ع میباشد بلکه برموده بعضی از علمای رجال از حضرت سجاد ع و حضرت نافع ع نیز روایت نموده است کتبه اش ابو جعفر، لقبش احوول، سیار حاضر الحواب متکلم حادق و کثیر العلم بود و بمدلول بعضی از آثار دینیّه محسوب ترین مردمان امر دگان و رندگان برد حضرت امام صادق ع عبارت بوده اند از زراه، محمد بن مسلم، یزید بن معاویه عجل و همین ابو جعفر احوول، ابو جعفر در طاق المحامل کوفه دکان صیرفی داشته و بهمین جهت در میان خاصه به طاقی و صاحب الطاق و مؤمن الطاق و گاهی به شاه طاق موصوف و ملقب بوده و بحجت خبری که در عمل صیرفی داشته و گفته های او مطابق واقع درآمدی و یا بهر سببی که بوده در اصطلاح بعضی از عاقله به شیطان الطاق اش موصوف دارند اینکه در قاموس گفته طاق قلعه ایست در طبرستان که مسکن محمد بن نعمان شیطان الطاق بوده اشتباه وار اعلاط آن کتاب است چنانکه اشاره شد متکلم حادق حدای بوده و بمدلول بعضی از احبار وارده در باب امامت حضرت امام صادق ع با یزید بن علی بن الحسین ع مناظره ها کرده و مارش گردانیده و با ابو حنیفه نیز مناظراتی داشته است

روزی بعد از وفات امام صادق ع ابو حنیفه گفت امام تو وفات یافت گفت نای لکن امام تو با قیامت نمی میرد *فَهُوَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَيَّ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* نیز روزی ابو حنیفه از او پرسید که معتقد رحمت هستی یا نه گفت بلی رحمت حق است گفت پس پانصد دینار (طلای مسکوک هیچده بخودی) بمن فرص نده که در رحمت پس میدهم گفت قبول دارم بشرط اینکه کسی دیگر ضمانت نماید که رحمت تو بهمین شکل امر روزی انسانی خواهد بود زیرا که رحمت مردم، فراخور اعمال خودشان میباشد و بیشتر سم که رحمت تو شکل غیر انسانی بوده و من ترا شناسم و حق من صایع گردد نیز ابو حنیفه حکم متعه را از او استفسار نمود گفت حلال است ابو حنیفه گفت پس زبان خود را امر کن که منع شوند و از این ممر کسب مال و معیشت نمایند گفت مقامات مردم محفوظ میباشد و چنین نیست که هر کار حلال مناسب مقامات و شئون هر کس باشد، تو در رسید

چه می گوئی ابو حنیفه گفت حلال است گفت زبان خود را امر کن که درد کاکبش نشسته و
میدفروشی کند و برای تو کسب مال و معیشت نماید و غیر اینها و بسیاری از آنها در فهرست
ام البنییم مذکور است از تألیفات او است الاحصاح فی امامة علی ع و افعال لافعل و
امامت والحمل والره علی المعترلة فی امامة المصنوع و محاسن ابی حنیفة و درها
سال وفاتش بدست بیامد

(حاتمه و ص ۲۵ ف و ۱۹۲ هـ و ۷۱ و کتب رحالیه)

محمد بن علی - ابوسعید الکلبی، آلوسی الولادة، دحیای المشأ،

مؤید

عدادی المسکن، مؤید السهرة، از مشاهیر شعرای قرن ششم

بحری عرب میباشد که بحسب در زمان مسترشد بالله عباسی (۵۱۲-۵۲۹ هـ ق - نسب نکند)

سمت چاوشی داخل خدمت شد، اخیراً در خدمت سلطان مسعود بن ملک شاه سلجوقی

سیاری گفت و سبب هجویده ای که در حق معنی لامرانی سی و یکمین ساله است

بحسب هجویده ای که در حق معنی لامرانی سی و یکمین ساله است

بحسب هجویده ای که در حق معنی لامرانی سی و یکمین ساله است

بحسب هجویده ای که در حق معنی لامرانی سی و یکمین ساله است

بحسب هجویده ای که در حق معنی لامرانی سی و یکمین ساله است

بحسب هجویده ای که در حق معنی لامرانی سی و یکمین ساله است

من بعدهم و عجت ادانا نای

رسلوا فآکس الدموع لبعدهم

عبد الوفود لفرقة الاوراق از

و علمت ان العود يعطر مائه

(ص ۴۴۹۴ ح ۶ س)

اسامة بن مرشد - در باب کبی عنوان ابوسعید خواهد آمد

مؤیدالدوله

نویه بن رکن الدوله حسن - از حکام دیالمند و درجه

مؤیدالدوله

کبی تحب عنوان آل نویه اشاره خواهد ود

بن درمک بن مبارک - عرصی یا عروسی دمسقی، از سردار سم

مؤیدالدی

قرن هفتم هجری میباشد که در حکمت و سیاست

داشت ، در همدسه و آلات رصدی نجومی سرآمد اسامی زمان خود بود، يك آلت رصدی برای ملك منصور حکمران حمص تعبیه کرده بود، برای شرکت و کمک در رصد جواحه بصیر طوسی نامر هلاکو اردمشق در مراغه احضار شد و رساله‌ای در کیفیت ساختن کوره کامل و کتابی در شرح آلات رصدی مراغه تألیف داد و در دیباچه آن از ملکات فاصله جواحه میستابد چنانچه جواحه نیر در اول کتاب *نساء النیس بعد فناء الحسد* که بدرخواست مؤیدالدین تألیفش داده سیارش تمجید میسمايد و وفات مؤیدالدین سال ششصد و شصت و چهارم هجرت بموت هجاء در مراغه واقع گردید و نام اصلی او بندست بیامد و دور نیست که لفظ مؤیدالدین همان نام اصلی او باشد (اطلاعات مبرقه)

مؤیدالدین حسین بن علی - اصهبانی بعنوان طهرانی نگارش یافته است

مؤیدالدین عرصی یا همان مؤیدالدین بن یومک مذکور فوق است }
مؤیدالدین عروسی

مؤیدالدین محمد بن احمد - در باب کبی بعنوان ابن العلقمی خواهد آمد

میانادی حسن بن علی - بعنوان ماهانادی نگارش داده ایم

مهاجر لقب رحالی محمد بن ابراهیم است

مهاجمی شیح علی بن احمد - بن ابراهیم بن اسمعیل کویکی نواشی هندی، معروف به محدومعلی مهاجمی، از اکابر علما و عرفای هند ، از

مشایخ اهل طریقت و دارای مکارم اخلاقی و شهرت بی نهایت بوده وار تألیفات او است

- ۱- ادلة التوحید ۲- نصر الرحمن و نصر الممان بعض ما یشرف الی اعجاز القرآن که در واژه و دهایی جاسسه و یک نسخه خطی آن سر در حراته رسویه موجود است در کشف الطون نسور موسوم بهمین اسم را شیح دین الدین علی بن احمد بن احمد اموی حسلی (متوفی سال ۵۷۱ هـ = ۱۱۷۵ م) منسوب دانسته است ۳- تفسیر رحمانی و آن نام دیگر تفسیر الرحمن مذکور است ۴- الرواری فی شرح عوارض المعارف ۵- شرح الفصوص لتجیبی الدین ۶- شرح النصوص للموسوی ۷- مرآت الدقائق فی شرح مرآت الحصانی که در نمای جاب شده است مهاجمی است از نحیه کویکی همی از نواحی دکن هند ، نواب هم (برورن نوابت) رومی

است از قریش که در زمان حجاج سلاد دکن رحلت کرده و اقامت گزیده است . از بعضی طاهر میشود که مهائم محترف ماهم است و ماهم نام دیهیی است در يك فرسخی بمسای . وفات مهاییمی سال هشتصد و سی و پنجم هجرت در شصت سالگی در همان دیه وقوع یافته است (کف و ص ۱۸۲ ح ۳ و ۲۲۴ ح ۴ دریمه و ۱۷۱۷ مط)

مهنار
 ابراهیم بن یوسف - مکی ، از مشاهیر ادبا و شعرای قرن یازدهم هجرت میباشد که نوادر و احبار و اشعار بسیاری را حافظ ، در میان علما و ادبا محترم و صحبتش محل رعیت ایشان بوده و وفاتش بعد از باب هزار و چهارم هجرت وقوع یافته است در سلافة العصر گویند که بسیار هرده گو بود ، بعد از وفات ، دو روز در خانه اش ماند و کسی نمرگش او وقوف یافت تا آنکه بدلات بعضی بدن مستحضر شده و با آن حال بحاکش سپردند و از اشعار او است

الا لا تعصن لى تعالى
 ولا تر للرجال عليك حقا
 ولا تبدالوداد لى حقا
 ادا هم لم يروا لى مثل دانا
 (ص ۲۴۴ سلافة العصر و ۵۸۴ ح ۱ س)

| | | |
|--|--|-------|
| سید حسین قمی - حجاج ملا عبداللہ - محمد علی اصنہائی - | } دویمی بعنوان وصال، اولی و سیمی در در ضمن شرح حال او خواہند آمد | مہجور |
| | | مہجور |
| | | مہجور |

مہدی
 عبداللہ - مکی بہ ابو محمد ، ماقبہ بہ مہدی ، او این مؤسسہ است
 خلافت فاطمیہ مصر سابق الذکر ، اسم و نسب من ارباب سیر
 محل خلافت و نظر بوده و مابین عبداللہ بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن علی بن ابی طالب
 بن حسین بن علی بن احمد بن علی بن عبداللہ بن علی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر بن علی بن
 ابیطالب ع ، سعید بن حسین بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن
 است عبداللہ را لقب وی دانند

بہر حال عبداللہ سال دویست و بود و ششم هجرت در حدود سن و ہفت ہفتاد

در شهر سحلماسه از بلاد افریقا بحالات قیام کرد ، تمامی آن بلاد را از تصرف سی عباس در آورد ، روز جمعه بیست و یکم ربیع الثانی دو بیست و هفتم بعد از مراجعت از سحلماسه در همارقیروان و رفاده از آن بلاد تمام وی خطبه خوانده و بحالات وی دعوت نمودند . عیدالله در افریقا سال سیصد و سیتم هجرت در دومرلی قیروان شهری بنا نهاده و در سیصد و هشتم بنیایش رساید و محبت اتساب خودش که لقب مهدی داشته به مهدیه اش موسوم نمود و هم شب سه ششم یازدهم ربیع الاول سیصد و بیست و دویم در همانجا در گذشت و پسرش محمد لقب به قائم که شرح حالش را بهمین عنوان قائم نگارش داده ایم حلی وی گردید (ص ۱۷۸ و ۲۹۳ ح ۴۱)

مهدی عیدالله بن اسعد - در باب کسی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد

مهدی الدین احمد بن حسین - بعنوان تدبیر الرمان عهدانی مذکور شده است

مهدی الدین احمد بن عبدالرضا - از اکابر علمای امامیه اواخر قرن یازدهم هجری بوده و یا اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده است با شیخ

حرّ عاملی و مجلسیین معاصر و اربالیفات او است

۱- آداب المناظرة والاحلاق ۲- الاعتقادیة ۳- تحوید الصراة ۴- تحفة دحائر کمور الاحبار ۵- الدرّة النجمیة در اصول فقه ۵- فائق المعال فی علم الرجال که سال هرات و هشتاد و پنجم هجرت در حیدرآباد هند هنگام مسافرت از بلاد خراسان بدان سامان از تألیف آن فرائد یافته است سال وفات دست نیامد (متفرقات در بعة)

مهدی الدین احمد بن مسر - در باب کسی بعنوان ابن میر خواهد آمد

مهدی الدین عبدالرحیم بن علی - مکنی به ابو محمد، ملقب به مهدی الدین،

موصوف به دحوار، از مشاهیر اطباء اسلامی اوائل قرن هفتم

هجری میباشد که در هدایت حال مانند پندرس به کجالی اشتغال داشت، اخیراً ریاضیات و فنون حکمت و علم طب را تکمیل و بطایات و معالجه آغار کرد ، در نتیجه مهارتی که

در علم طب داشته رئیس الاطباء و حکیم ناشی بیمارستان کبیر دمشق گردیده و شروت و سامان معنی به رسید، و بسیاری از کتب طب و غیره را بحظ خودش که بسیار خوب بوده نوشته و سال شصت و بیست و هشتم هجری قمری بلاعقب در گذشت و حیانه خود را برای مدرسه ساحتس جهت تدریس طب وقف نمود و کتب علمیه و تمامی دارائی خود را بپیر بهمان مدرسه تخصیص داد. تلخیص اعانی ابوالفرح اصفهانی و تلخیص کتاب حاوی ابونکر رازی و کتاب الحمیة و بعضی از آثار هیسه دیگر از تألیفات او میباشد.

(ص ۴۴۹۸ ح ۶ ص)

علی بن ابی الوفاء سعد بن علی بن عبدالواحد - موصلی، از مهربه

مهدب الدین

شعراى عرب میباشد که در اکثر بلاد موصل سیاحتها کرد، امرأ

و حلقا و سلاطین را هدایح بسیاری گفت، دیوانی دو مخطوطی دارد و از اشعار او است

عمدوا عمائمهم علی التبحان

فاجر فانك من سلاله معشر

بالفصل تعرف قيمة الانسان

كل الانام بسواب لکما

(ص ۳۹۶ ح ۱ کا)

در آخر صفر با صد و چهل و سیتم هجرت در گذشت

علی بن عبدالرحیم - سروان ابن فصار در باب گنی حواهد آمد

مهدب الدین

بافوت بن عبدالله - رومی الاصل، بغدادی المنشأ، مهدب الدین

مهدب الدین

اللهم، ابوالدر الکیمیة، از مشاهیر ادبا و شعراى اوائل قرن

هفتم هجرت میباشد که در اصل از اسرای روم بوده و آنوقت تصور خیالی در بغداد آتیه کش

نمود، در همانجا نتو و بنا کرده و بمون ادبیه و عربیه را در مدرسه نظامیه از انبار

وقت خوانده و قرآن مجید را حفظ کرد. خطس خوب و ملیح، صدعش صحیح، در

ادبیات و حسن خط و ضبط ممتاز، اشعار او هم که بیشتر در مدحت و عزل و اصابت بوده

بسیار لطیف و با امتیاز و محل توجه تمامی طبقات بود. دیوان شعری داشته و اکثرا در ری شده

و بلاد شرفیه این قصیده او را حفظ میسموده اند

دع بحکم ما ازل بلی (بالحد) بلی

حسدى لعمرك يا مير بلالتي

اوصحت غدري بالعداد السالتي

بما من ادامالام فيه لسوائمي

ام حبل فی التهذیب ام فی الشامل
ذومقله عری و جمع هاطل
قلب العفوس بحر طرفی ساطلی

عاجیر قعلی فی الوحیر لقساتلی
ام فی المهدب ان یعدب عاشق
ام طرفك المتاك قد افناك فی

در ویات الاعیان گوید که این اشعار بسیار و لکن آنچه در آن موقع دسترسش بوده همین پنج بیت است. یاقوت بسال ششصد و بیست و دو در تعداد وفات یافت و در اواخر نام اصلی خود یاقوت را عبدالرحمن تبدیل داده بوده و او غیر از یاقوت حموی و یاقوت مستعصمی و یاقوت ملکی است و شرح حال هر یک از ایشان نیز بعنوان حموی و مستعصمی و ملکی در این کتاب نگارش یافته است

(س ۲۴۷ ج ۲ کا و ۳۱۱ ج ۱۹ حم و ۴۷۸۵ ج ۶ س)

مهدب الملك احمد بن میر - در باب کمی بعنوان ابن میر خواهد آمد
مهدب هستی رانگی بن کامل بن علی - مکتبی به ابوالفصائل ، ملقب به اسیر الهوی ،
از ادب و شعرای اواسط قرن ششم هجرت میباشد که حاصل و

رقیق الشعر بوده و از اشعار او است

عیبک لعلهم اصبی من العدر
یا احسن الناس لولیات انجمهم (انجمهم حل)
حد سالخیال و ان صبت یداک به
و مهحتی مهبماً اصحت علی حطر
مسادا بصرک لو متعت سالنظر
فعد عدرت (حدرت حل) و ما وقت من حد

در سال ناصد و چهل و هشتم هجری قمری درگذشت

(س ۱۵۱ ج ۱۱ حم)

لقب رحالی احمد بن حسن بن عیدالله و حکم بن نافع و بعضی
مهرانی دیگر است

مهری^۱

سیدعلی - حبل عاملی ، در اواخر عهد صفویه در اصفهان میریست ،
اندکی زبان فارسی آموخت ، اشعار محالوط از کلمات عربی و
مهری عرب

۱ - مهری - در وزن سعدی لقب رحالی اسمعیل بن محمد ، سواد بن طالب ، عبدالله

فارسی می گفت ، بعضی از کلمات فارسی را ماضول و قواعد کلمات عربی بکار برده و معرب می نمود، این طرز اختراعی شعری او پسندیده افتاده و جمعی همان طرز را تعقیب می کردند و سیاق اشعار او شعر می گفتند و بحر طویلها می برداختند و از اشعار او است

الا یا ایها السّافی ادر کأسا و ناولها
 حمار الیاده الدوشیبة گشتی اهل محفلها
 گفتمی بیار خویش که یا ایها الفلان
 ما من قبیلة عربی انت بر کماں
 لا توریاں ما است مهمد ولا من است
 لولا المحنتت نفس کان تر حیاں
 سال وفاتش بدست بیامد
 (س ۳۸ ج ۲ ص ۵۲)

نام و تحلیص شعری یکی از شعرای نامی قرن یازدهم هجری مهوری
 مهوری هروی
 زبان هندوستان میباشد که مصامح طریقه را نظم می کرد و سخن

دقیق و باریک می گفت و از او است

حل هر بکنه که بر پیر حرد مسکل بود
 آرمودیم بیک قطره می حاصل بود
 گفتم از مدرسه پرسم سب حرمت می
 در هر کس که ردم بیخود و لا یعقل بود
 حواستم سوز دل خوش بگویم با شمع
 داشتی خود بر بان آنچه مرا در دل بود
 در چمن صحنم از گریه و از راری من
 لاله سوخته خون در دل و پا در ... بود
 آنچه از نابل و هارون روایت کردند
 سحر چشم تو ندیدم همه را شامل بود
 دولتی بسود نسا شای رحمت مهوری را
 حیف صد حیف که این دوات مسجول بود

مهوری با نورجهان ستم (که شرح حالش را بعنوان محفی نگارش داده ایم) الفت داشته و از نزدیکان او بود روزی در بالای قصر در خدمتش بوده که ناگهان حواحه خانم ، شوهر مهوری ظاهر شد ، نورجهان مهوری را گفت که حواحه را بگذار خون حواحه از این من مستحضر گردید میخواست که خود را با سرعت و اضطراب تمام بخدمت ستم برساند

* بن حداسه و بعضی دیگر مناسد و نسبت آن بمحله مهر نامی در مصره و اقله ه ... است
 از قبائل طی و یا مسوب به مهرة بن حمدان که پدر قسطنطین است در ک ... از ... است
 که بی مهوری یکی از طون قبائل و خطابه است

ممکن نشد و بجهت سرعت و تمجیل، حرکاتی عجیبه از وی مشاهده میشد بیگم مہری
گفت کہ همان حال حواحه را معظم آرد پس مہری بالمداہة گفت

مرا تا تو سر یاری نمائده سر مہر و وفاداری نمائده
ترا از ضعف و پیری قوت و زور چنانکہ پای برداری نمائده

بیگم بسیار حمدیدہ و انعامی سرا مہری اردانی داشت سال وفات مہری بدست بیامد
(ص ۲۳۴ مرآت الحیال)

از مساهیر شعرای سوان فارسی زبان عهد سلطان سحر (۵۱۲)۔

مہستی

۵۵۲ ق = ثب - ثب) میباشد کہ بسیار لطیف الطبع و حسن العظم

و از اہل گجہ یا سوشتہ بعضی از اکابر ادگان بيشاور و بلق مہستی مشہور بود مہستی
بمعنی خانم برگزین میباشد کہ از دو لفظ مہ بمعنی سررگ و ستی بمعنی خانم و بی بی
بر کیب یا فتنہ است بعضی ستی را محرف سیدنی دانستہ اند و بقول بعضی ، زوری سلطان
گفت کہ من از گیران سلطان کہستم یعنی کوچکر ہستم سلطان گفت مہ استی بکسر میم
یا و ج آن یعنی برگزین مہستی و یا مہ مہستی پس او نیز ہمین کلمہ را بمعنی بجهت کلمہ سلطان
بودش بخلص شعری خودش نمود بہر حال در محاسن سلطان حاضر میشد زوری سلطان وضعیت
ہوا را از وی پرسید بالمداہة بری آمدن را تا این بیت اشعار نمود

شاہا فاکت اسب سعادت رین کرد در حملہ حوروں ترا بحسن کرد
تا در حرکت سمد زریں نعلت بر گیل نہد پای ، رہیں سپمین کرد
فصان حسانکہ عادت اوست مرا مکند و نکشت و گفت کاین حوست مرا
سر بار بصدر می بہد در پسایم دم می دمدم ما بکند پوست مرا

نام و مشخص دیگری از وی بدست بیامد و شاید ما بروحہ اول فوق نام اصلیش ہم
همان مہستی باشد سال وفاتش نیز بدست بیامد و بعضی او را از سحوران عهد سلطان

محمود عربوی (۳۸۲-۳۶۱ھ ق = سحر - نکا) دانند

(ص ۱۳ ج ۳ حرات حسن و عمرہ)

مهلبی^۱

احمد بن علی بن معقل - اردی مهلبی حمصی، مکشی به ابوالعباس،

مهلبی

ادیبی است فاضل شاعر ماهر نحوی عروضی شیعی امامی عابد

راهد عاقل، در علوم عربیه خصوصاً در نحو و عروض یگانه عصر و سرآمد اقران خود

بود، مصنوعات بسیاری در این دو علم داشته و در کتاب ایضاح و تکملة ابوعلی فارسی را نظم

کرده است سال ششصد و چهل و چهارم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در گذشت و در

تشیع علوی و افراط داشته است (ص ۱۱۶ لیس و عمره)

حسن بن محمد بن حسن - بن هرون بن ابراهیم بن عبدالله بن

مهلبی

یرید بن حاتم بن قبیصة بن مهلب، کنیه اش ابومحمد، سمش

به مهلب بن ابی صعرة مذکور فوق موصول، از مشاهیر ادبای شعرا، فاضل کامل و وسیع الصدر و

رفیع القدر و عالی همت، حدود و گرم و شعر و ادب و فصاحت معروف، وزیر معرا لدولة دلمی

احمد بن بویه بود و در حال آن احوال امور و رارتی مطیع نه بیست و سیتمین حلیمه

عباسی (۳۳۴-۳۳۳ هـ ق = شلبه شرح) را نیز اداره میکرد و عاقبت از طرف حلیمه، وزارت

منصوب و دوالتور ارتین گردید

بسیار دوستدار ادب و شعرا و از باب فصل و کمال و معارف، محضر او پرموده

مرجع از باب علم و ادب بود، صله و انعامات بسیاری در حق ایشان بود میداشت و

ابوالفرح اصفهانی از آن جمله بوده است در باب ادب و گرم و سخاوت او به ادبی مقلود

است و پیش از وزارت در بیاد فقر و فاقه بود حتی در یکی از راه و در راه خود دو چدر

مشقتی شدید گردیده و اشتهای گوشت کرد لکن بهیچ وسیله مقدورس نبود و آرزو همه مرغی

بود و این اشعار را اشفا نمود

۱ - مهلبی - در اصطلاح رحالی لقب احمد بن معقل اردی، عاقل بن ادب و مصنف است.

میباشد و نسبت آن به مهلب (هرون مسلط) بن ابی صعرة اردی معر و شبهه است. راجع به

که از مشاهیر تابعین و در زمان عبدالملک مروان از طرف ابوعالی - راجع به راجع است.

هَذَا الْعَيْشَ مَا لَاحِيزٍ وَبِهِ
 يَحْلِصُ مِنَ الْمَوْتِ الْكُرْبِ
 وَوَدَّتْ نَاسِي مِمَّا يَلِيهِ
 تَصَدَّقْ بِالْوَهْمَاءِ عَلَى أَحْيِهِ

الاموت يساع فاشتریه
 الا موت لذیذ الطعم یانی
 ادا انصرت قبرا من بعد
 الا رحم المومنین نفس حر

چون ابو عبدالله صوفی یا ابولحسن عسقلانی که رفیق راهش بوده این آیات را شنید
 معادل یک درهم گوشت خرید و احساس کرد و همدیگر را وداع نمودند تا آنکه بعد از
 قَلْبِكَ الْإِثْمَامُ كُنَّا وَنُفُوسُنَا فِي الْمَهْلِيِّ نَوَارَاتٍ رَسِيدٍ وَرَفِيقٍ مَدْكُورٍ فِي دَرَسِكَمَايِ
 مهر و فاقه محسوس گردید و به مهلی سگاشت

مَسْأَلٌ مَدْكُورٌ مَا فَسَدَ نَسِيهِ
 الْإِمَامُ يَسَاعُ فَمَا اشْتَرِيهِ

الا قبل للورير فدهه نصي
 اندکر اد تمسول نصك عيش

مهلی این اشعار را خوانده و ایام گذشته شدت خود و رفاهت رفیق خود را متذکر
 شد ، از روی خود و کرم فطری هفتصد درهم بدو عنایت کرد و این آیه شریفه را هم
 (سَلِّ الْتَدْبِي كُفْمَعُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَلِ حَتَّى آفَتَتْ سَعِ سَنَابِلِ فِي كُلِّ
 سَسْلِهِ مَاءُ حَتَّى وَانَّهُ نَصَائِفَ لِمَنْ نَسَاءُ) در رقعه وی سگاشت ، بعد از احضار خلعتش
 داده و او را برای عملی سگاشت که تا تمام رفاهیت امرار معاش نماید

وفات مهلی سال سیصد و پنجاه و دوم هجرت در شصت و دو سالگی در انبای راه
 و اسد واقع شد و حناره اش بمقداد نقل و در مقبره نوحیه از مقابر فریش مدفون گردید
 از آثار علمی او یک دیوان رسال است و ابن الحجاج حسین بن احمد (که شرح خالص در
 باب کسی بعنوان ابن الحجاج خواهد آمد) مر به اش گفته و در همان سال وفات مهلی ،
 معرالدوله اهل بغداد را بازم تا و مة ماسم و بوجه وعرا در روز عاشورا کرده و امر تعطیل
 و ستن بارار و دکان نمود ، زمان شیعه لطمه زبان و بوجه کسان از خانه شان خارج شدند
 و با چند سال دیگر بیر معمول بوده است

(ص ۲۵ و ۱۲۸ ج ۳ بی و ۲۱۲ لس و ۲۱۷ ت و ۱۹۴ ف و ۱۵۵ ح ۱ کا
 و ۱ و ۴۵ ج ۶ ص و ۱۱۷ دسورالورداه)

علی بن احمد - نحوی ، مکتبی به ابوالحسن ، از پیشوایان نحو

مهلبی

ولدت میباشد که در احجار و سیر و معانی اشعار میر ناجر و مرجع

استفاده جمعی کثیر و در برد معاصرین خود از حکمرانان مصر میر قربی سرا داشته وار

ندمای ایشان بود تا متسی مشهور ملاقات نمود و معنی این شعر عدوانی

یا عمر وان ثم تدع شتمی و مقصتی اصربك حتى تقول الهامة اسمعونی

میں ایشان محل مشاحره شد ، متسی میگفت که کلمه آخر آن شعر اسمعونی ما شین

نقطه دار است چنانچه گویند شعأت رأته دایمشفاه و هو الممشط مهلبی شهاها ار

چندین جهت نخطه کرده و تعلیطش می نمود یکی اینکه اصل روایت ما سین بی نقطه است ،

دومی آنکه ما بر گفته متسی لارم بود که اشعونی بگویند (ما همزه بعد از فای) به اشعونی

(بی همزه) ، ثالثاً متسی از مورد استعمال این لفظ بی اطلاع است چون مادامیکه بر صاحب

هامه قصاص شده طلب سفاقت کرده و اسمعونی میگویند گویا که عطشان است و بعد از قصاص

از خون سیراب میشود و سکوت میورد وفات مهلبی سال سیصد و هشتاد و پنجم هجرت

در مصر واقع گردید (س ۲۱۴ ح ۱۲ - م)

ابوسعید فصل الله است چنانچه در باب کسی بهمین عنوان خواهد آمد

مهله

در مرزوه - کاتب فارسی دیلمی ، مکتبی به ابوالحسن ، ابوالحسین ،

مهیار

از مساهیر شعرای قرن پنجم هجرت میباشد که در بنیادیت حال

محموسی بود ، اخیراً حسب الارشاد سید رصی شرف اندوز دین مقدس اسلامی گردید ، به

خود اصلاحش بدست سید مرصی بوده و قرآن را پیش از خوانده و بعد از آن در سید رصی

هم تحصیل علم و ادب پرداخته است ، مدتی هم تصدی امر کتابت آل نویه و د ، اشعار بسیار از

ولطیف میگفت ، نوشته بعضی از شعرای اهل بیت بود ، اشعار بسیاری در باره ح ، واده رسالتش

گفته و اکثر قصائد سید رصی را استعمال کرده است و گویند اشعار خوب از اشعار خوب

سید رصی بهتر و نیکوتر بوده و لکن سید رصی اصلاً شعرای ردی نگفته و حنیف مادی

گویند که مهیار تمامی شعرای عصر خود تقدم داشته است دیوان مهیار چ ، محال

برگت میباشد که جلد اولش در بیروت چاپ شده و اشعار بسیاری در مرثیه سید رصی گفته است قصیده لامیه مهبیار یکی از قصائد طریقه مشهوره بوده و سید احمد ابن طاوس آتی الذکر (در باب کمی) شرحی بر آن نوشته و به الارهاار فی شرح لامیه مهبیار موسومش داشته و از اشعار او است

| | |
|--------------------------|-----------------------|
| سما نسیم الريح من كاطمة | سما همت النکا والبرحا |
| من غدیری یوم شرقی الحمی | من هوی وحد عقلی مرحا |
| الصبا ان کان لانسد الصا | ایها کانت لعنسی اروحا |
| ادکروبا مثل دکر اسما لکم | رب دکرری قربت من برحا |

وفیات مهبیار شب شنبه پنجم جمادی الاخره از سال چهارصد و بیست و ششم یا هشتم هجرت واقع گردید

(ص ۲۲۶ لی و ۵۳۲ ح ۱ در نه و ۲۴۶ ح ۲ بی و ۲۷۷ ح ۲ کا و ۲۷۶ ح ۱۳
در بیج بغداد و ۱۲۵ ح ۱ من الرحمن و عره)

مسا فارین
 نوشته مر اسد (فتح اول و ستند بانی) مشهور ترین بلاد دیار بکر
 میباشد که بقول بعضی مساهای سنگی آن از نوشیروان و آخری
 آن از پرویز است و بعد از این حملند خودش از مساهای روم بودش را تأیید کرده نعلت
 اسماء از بلاد است در ضمن شرح حال حسن بن ابراهیم فارقی سابق الذکر از
 روستا الحدیث گوید در حمر دارم که فاروقین شهری است از دیار بکر در قرب موصل
 که دختری مساهای پیش ده و بدین جهت بدو اضافه داده و میافارین گفته اند، این
 است که در همه مساهای مشرق و مغرب و لکن بون جمع را بحیث عامیست اسقاط نمی نمایند
 (بعضی فاروقینی گویند) در حال جمع می آید از آنجا بر حاسته اند که در مواضع متفرقه از
 این کتب مشهوره و بعضی از این را در مواضع روستات بعنوان فاروقی نگارش دادیم

میبندی (با دال بی نقطه)^۱

امیر حسین قاصدمیرزا معین الدین - حبیبی پردی ، میبندی الاصل
 میبندی
 والولادة، کمال الدینی اللف، منطقی التحلص، عالم متبحر فاضل
 متکلم صوفی شاعر ماهر ادیب ، ماهر از اکار علما و متکلمین متأخرین صوفیه میباشد
 که اصل و ولادت او در فریة میبند بود ، در شیراز از حلال الدین دوانی و دیگر اساتید
 و محول وقت ادبیات و فنون متنوعه معقول و منقول را تکمیل کرد و بالعصوم در تصوف
 و هیئت و منطق و فنون حکمت شهرت بی نهایت یافت در فنون شعری نیز مهارتی بسرا
 داشته و به منطقی تحلص میسوده وار او است

سکه ناند مهر حیدر مردم از سیمای من
 چون سخن گویم مرا حش که آندوش میست
 بهر وصفی او سر تا قدم گشتم رسان
 طبع من ناگشت چون دریا رفیض مرتضی
 گرمودی در العقار مهر او در دست دل
 خاک راهش درد و چشم من بجای سر مه است
 ای صبا در گردن حاکم سر سوی صفا
 از بهر فساد و جنگ جمعی مردم
 در مدرسه هر عالم که آموخته اند
 نالیفات طریقه دارد

کردند بکوی کمرهی حور را گم
 فی القصر بصرهم ولا یسمعونهم

۱- جام کبیتی بما بفارسی در حکمت و فلسفه قدم ۳ سال ۱۳۳۵ - و بود و عهد ۱۳۳۵ ی

۱- میبندی = مسوب است به میبند و آن (بروزن مسجد) دهن : رنگی است در حدود
 ده فرسخی برد و معرف آن با دال نقطه دار است ، در آنجا و ریه های بحی خوب در و نه و نه
 دیگر نقل می نمایند و اواصل مساری از آنجا بر جاسته اند و سوشه قاموس سابقا از جمله در
 مشهوره و قصه و کرسی بلاد برد بوده است

مطابق عدد حمله وضع حدید = ۸۹۷ اسب نالیف و درپاریس با برحمة لایمی چاپ شده است

۲- حاشیه تخریر اقلیدس حواحه ۳- حاشیه شرح ملخص قاصی رادۀ رومی در هیئت

۴- دیوان معنیات ۵- شرح حدیث العسکری ع سعد نادری الحقائق ۶- شرح دیوان مشهور مسوب محصرت امیر المؤمنین ع فارسی که دو مرتبه در طهران مستقلاً و در حاشیه شرح بیح البلاغه نواب چاپ شده و در دیباچه این کتاب قواعد متصوفه و مقداری از عقاید و رسوم و آداب و معنای حالات ایشان و اسان کبیر و انسان صغیر و مراتب ترقیات بشری را ضمن همت فایده (مقدمه) سطر داده و در فاتحه هفتم مقداری واقعی از مناقب و فضائل و معجزات و منام احلاق حضرت امیر المؤمنین ع را نگارش داده و گوید حروف و راییه متطبه که در اوائل سور قرآنی است بعد از اسقاط مکررات آنها این جمله علی صراط حق بسکه برمیآید بیر از ترمذی از اسب از حضرت سوی ص روایت کرده که فرمود

رحم الله علیا اذ الحق معه حدثت بیر لوید که حضرت امیر ع از اسرار علم جهر مطلع بوده و خلفا و حاشیه آن حضرت بیر احوال و وقایع عالم را از آن علم استخراج میکردند و در سال دو بیست و یکم هجرت که مأمون ، حضرت علی بن موسی الرضا ع را ولیعهد خود گردانیده و بیعت نمود و عهدنامه ای در همین موضوع نوشت ، از آن حضرت بیر خواستار نوشتن مایل آن گردید پس آن حضرت در پشت نامه مأمون مرقوم فرمود

الجامعة والحصرت لان علی صد دالك الحج ناگفته نماید که اسب دیوان مسوب محصرت امیر ع اگر چه بسیاری از اشعارش در کتب احادار و نواریح و سیر بیر هست لیکن حکم صحیح و صدور همه آنها از آن بر رکوار محل ردید و اشکال و ما بیر مؤلف آن را در دیباچه دیوان المعصومین مسوب نگارش داده ایم ۷- شرح شمسیه که سال ۱۳۲۷ هـ ق =

عسکر در حاشیه در ان الامطام در اسب اول چاپ شده است ۸- شرح طوائف ۹- شرح کافیة ابن صاحب ۱۰- شرح الهدایة الامریة در حکمت که شرح میدی معروف و در طهران چاپ شده است و غیر اینها در روایات الحثات خود هدایه انیریته را از نالیفات میدی شمرده و آن اشتباه محصرت است بلکه کتاب هدایه انیریته تألیف امیر الدین ابهری سابق الذکر و در و میدی و اکابر دیگر آنرا شرح کرده اند

وفات میبندی در حدود سال نهم و چهارم و یا در سال نهم و یازدهم بوده و لفظ قاصی هم مادهٔ باریج وفات میباشد و یا برعم بعضی در سال نهم و نهم هجرت مقبول گردیده است تا گفته نمایند که صاحب روایات او را در ردیف علمای عاقله مذکور داشته و لکن ظاهر در بیعت و بعضی از احادی دیگر تشیع او است و کلمات مذکوره خود میبندی که از فاتحه هفتم شرح دیوانش نقل کردیم نیز صریح در تشیع وی میباشد

(کف و ص ۲۵۰ هـ و ۲۵۸ ت و ۳۱۳ ص و ۱۹۵۹ ح ۳ ن و ۱۱۶ ح ۳ مع

و ۲۹۳ سمیه و ۳۱۳ تاریخ یرد و عره)

حاج سیدعلی - بن محمدعلی حسینی یردی میبندی عالمی است

میبندی

ربانی و فقیه صمدانی و محقق مدقق از بلاهت و اصال اردکانی

و شیخ العرافین شیخ عبدالحسین طهرانی بوده و از تألیفات او است

۱- اثبات حرمة خلق اللحية ۲ و ۳- تدبیر اللعة و کشکول و هر دو در ابراه ۶ مشتمل

است ۴- الهدایة الصیرة ۵- و حصره در نحو و در سلاح محرم هر از و سیصد و سیردهم هجری

(ملخص از کتاب تدبیر اللعة فوه)

قمری وفات یافت

میشمی

علی بن اسمعیل بن شعبان بن میثم بن یحیی - کوهی "الاسن"، اعراب

میشمی

المسکن ، ابوالحسن الکبیر که گاهی من باب است حدیث، به شای

من میثم بن موسوم، نسش به میثم شمار از خواص اصحاب حضرت امیرالمؤمنین ع موصول

و خودش از اصحاب حضرت علی بن موسی الرضا ع و از اعیان متکلمین ام میثم و جسته

کسی است که باب علم کلام را مفتوح داشت و در اینست حقیقت مذهب شیعه ام میثم

نظام و ابوالهدیل علفی (که شرح حال هر یکی در محل خود از این کتاب ملاحظه)

۱- میثمی - بکر اول لقب رحالی احمد بن حسن بن اسمعیل، علی بن اسامه مل، علی

بن حسن، محمد بن حسن بن زیاد، معاویة بن وهب و بعضی دیگر و اسیر از عهد علی بن

اسمعیل مذکور است که شرح حال احمالی وی سرداریم و بسبب آن در حسن میثمی ملاحظه

سایه در هر کسی منسوب به میثم نامی از پدراس ناصد

و دیگر محالین و نصاری و ملاحظه مناظره‌ها داشته است

گویند روزی وارد مجلس حسن بن سهل وزیر مأمون عباسی شد، یکی از ملاحظه پهلوی حسن نشسته بود و حاضرین دیگر هم احتشام عظیمی از وی داشتند، میثمی از این حال بر آشفته و در مقام طعن بعقیده آن ملحد، حسن را مخاطب داشته و گفت امروز چیر عجیبی دیدم و در جواب استفسار از آن چیر گفتم يك كشتی بدون کشتیمان مردمرا از يك حاب دخله بهاب دیگرش نقل میداد و اصلاً باحدا و کشتیبانی ما وی بود آن ملحد تحقیر کرده و وزیر گفت که این مرد دیوانه و حقیف العقول و کم عمر است میثمی گفت این حرف من چه دلالت و ربطی بدیوانگی و کم عمری دارد؟ ملحد گفت حمادی را که بدبیر رفتار نموده و بی عقل و بی حس و بی شعور است چگونه باشد که مردمرا بی مدشری بصیر و هاب و ایاب ممکن بوده و مردمرا بخودی خود از آب عبور دهد میثمی گفت عجب تر آنکه آبهای بهرها و دریاها و قطرات بارانها بی صانع حکیم مدشری بر روی زمین جریان یافته و نباتات گوناگون رویانند پس چگونه بی احدا حرکت کردن کشتی را انکار می‌کسی و بی صانع بودن این عهائ کون و زمین و آسمان را معتقد میشی *هت الندی تفر آن* ملحد مسهوت و پا در گل ماند و اصلاً قدرت حرف ردن نداشت

روزی در مقام اثبات کمال امام که از شرائط امامت است ابوالهدیل گفت آیا میدانی که انلیس از هر چیزی بهی کرده و بهر شری امر میماید گفت آری، گفت البته ندانسته امر و بهی کردن خارج از امکان است ابوالهدیل صدیق نمود میثمی گفت پس انلیس تمامی طرق حیر و شر عارف خواهد بود، از ابوالهدیل تصدیق نمود میثمی گفت آیا امامی که بعد از حضرت رسالت ص تابع وی میشی تمامی آنها محیط است یا نه گفت نه گفت پس باقرار حدوث انلیس را اعلم از امام خود میدانی ابوالهدیل مسهوت گردید

از مردی نصرانی علت حاج را پرسید گفت بجهت آن است که حاج شبیه چیری است که حضرت مسیح را بر روی آن نثار کرده اند میثمی گفت آیا مسیح خوش میداشت که بر آن چیر حمل شود گفت نه میثمی گفت آیا آن حری را که بجهت رفع حوائج سوار

میشده دوست میداشت یا به گفت بلی میثمی گفت پس تو چیری را که خوش آمد آن حضرت بوده ترك کرده و چیری که مکروه طمع وی بوده و با بهرت و کراهت سوارش کرده بودند گراینده و طوق کردن خود کرده‌ای، شایسته آن بود که برعکس این رویه، الایع را که مرکب دلخواهی آن حضرت بوده نکرده و بخته و حاج را ترك میکردی این گونه مناظرات دینی و مذهبی او بسیار است و در هر يك از امامت و طلاق و متعه و نکاح و غیره تألیفی دارد و سال وفاتش بدست نیامد

(ص ۲۵ هـ و ۷۳۱ ح ۱ مه و کتب رحالبه)

میدانی

احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم - پیشاپوری میدانی، مکتبی

میدانی

به انوارالفصل ادیبی است فاضل کامل نحوی لغوی از مشاهیر ادبا

واهل لغت که با رمحشری معاصر و معاشر بود، ملاحظاتی بین ایشان جریان داشته که در بلاغ اشاره خواهد شد. میدانی با دستریج خود امرار معاش میسود، علوم ادیبیه و عربیه را از علی بن احمد مهسر واحدی و دیگر فحول وقت احد و همه آنها را متقن ساخت بالخصوص در لغت و امثال عرب بمقامی بسیار عالی رسیده و گوی سبقت از دیگران زود و کتابهایی طرفه و عجیبی تألیف داده است

۱- الانوارح فی النحو ۲- السامی فی الاسامی که در ایران با ... چاپ شده و آن را سعیدی بیر گویند ۳- سعیدی که همان سامی است ۴- مجمع الامثال که حاوی شش هزار و اندی از امثال متنوعه دایره در لسان عرب بوده در طهران و هره چاپ شده و بهتر من و مهمتر من کتابی میباشد که در این موضوع نگارش یافته است و پس از آنکه سطر رمحشری رسید از روی حسد يك حرف بون ناقل کلمه میدانی افزود (میدانی)

۱- میدانی - مجمع اول مسود به میدان و آن محله است در بغداد، دیگری داهیان، سیمی در حواریم، چهارمی در پیشاپور و همین آخری را بجهت اسباب به زبان بن عبدالرحمن، میدان زبان بیر گویند و از هر يك از آنها فصلاتی بر جاسته و همین نسبت میدان سبب گفته اند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد و شاید در بعض موارد مسود به موضع میدان نام دیگری سد